

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فخر دوران

نکوداشت استاد اعظم و زعيم بزرگ جهان اسلام  
مرحوم آيت الله العظمى بروجردى اعلى الله مقامه

حضرت آية الله العظمى صافی کلیایکافی علیه السلام

|                     |   |
|---------------------|---|
| سرناسه              | صافی گلپایگانی، لطف‌الله.   |
| عنوان و نام پدیدآور | فخر دوران، نکوداشت استاد اعظم و زعیم بزرگ جهان اسلام مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی اعلی‌الله‌مقامه / لطف‌الله صافی گلپایگانی. |
| وضعیت ویراست        | ویراست ۲.   |
| مشخصات نشر          | قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی، ۱۳۹۴.   |
| مشخصات ظاهری        | ۱۲۰ص.   |
| شابک                | ۱ - ۰۵ - ۷۸۵۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸ : ۵۰۰۰۰ ریال  |
| وضعیت فهرست نویسی   | فیبیا   |
| یادداشت             | کتابنامه ص. [۱۱۹] - ۱۲۰.  |
| موضوع:              | بروجردی، سیدحسین، ۱۲۵۳-۱۳۴۰.  |
| موضوع:              | مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه   |
| شناسه افزوده        | دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله‌العالی   |
| رده بندی کنگره      | ۱۳۹۴ ص ۲ پ ۳ / BP۵۵/۳   |
| رده بندی دیویی      | ۲۹۷/۹۹۸   |
| شماره کتابشناسی ملی | ۴۰۲۳۰۷۳   |

## دفتر تنظیم و نشر آثار

### حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه

- نام کتاب: فخر دوران
- مؤلف: حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله‌الوارف
- به اهتمام: محسن اکبری
- چاپ دوم کتاب، ویراست جدید (چاپ اول): ذی‌الحجه ۱۴۳۶ / پاییز ۱۳۹۴
- شمارگان: ۳۰۰۰
- بها: ۵۰۰۰ تومان
- شابک: ۱ - ۰۵ - ۷۸۵۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸
- سایت الکترونیک: [www.saafi.net](http://www.saafi.net)
- پست الکترونیک: [saafi@saafi.net](mailto:saafi@saafi.net)
- آدرس پستی: قم / انقلاب ۶ / شماره ۱۸۱
- تلفن: ۳۷۷۲۳۳۸۰ (۰۲۵)

## فهرست مطالب

- مقدمه ناشر ..... ۱۱
- پیام به مناسبت سالروز رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی اعلی‌الله‌مقامه ..... ۱۳
- نمونه‌ای از مکارم و فضایل ..... ۱۵
- بیم از خداوند ..... ۱۵
- دوری از دنیاطلبی ..... ۱۵
- تجلی صفات متقین ..... ۱۶
- دقت در صرف بیت‌المال ..... ۱۶
- ساده‌زیستی ..... ۱۶
- احترام به بزرگان ..... ۱۶
- اهتمام به مستحبات ..... ۱۷
- احترام به خادمان دین ..... ۱۷
- دفاع از مکتب ..... ۱۷
- مقام والای علمی ..... ۱۷
- تسلط بر آرای فریق و مذاهب ..... ۱۸
- تسلط بر علم رجال ..... ۱۸
- نمونه‌ای از احترام علمای فریق به ایشان ..... ۱۸

- دفاع از حق بدون مجامله و تعارف ..... ١٩
- مورد احترام دانشمند مسیحی ..... ١٩
- نمونه تعبد تام ..... ٢٠
- لزوم تجلیل از شخصیت استاد ..... ٢٠
- سخن یکی از بزرگ‌ترین علمای مصر در ارتحال ایشان ..... ٢٠
- دفتر خاطرات ..... ٢١
- شناخت رجال الهی از بهترین ابزار تهذیب نفس ..... ٢٣
- صفات بارز آیت‌الله العظمی آقای بروجردی رحمته‌الله علیه ..... ٢٣
- همراهی مؤلف و برادر بزرگوار ایشان در جلسات درس معظم‌له ..... ٢٤
- تصمیم بر نوشتن خاطراتی از استاد ..... ٢٥
- چند خاطره ..... ٢٥
- ابعاد اخلاقی معنوی ..... ٢٦
- باور عمیق به خداوند و قیامت ..... ٢٦
- شوق به شهادت ..... ٢٦
- زهد و ساده‌زیستی ..... ٢٩
- نگرانی از مسئولیت خطیر مرجعیت و تقسیم بیت‌المال ..... ٣٠
- عدم مجامله و تعارف با اشخاص در امر حق ..... ٣١
- ادب و احترام نسبت به بزرگان ..... ٣٢
- ادب نسبت به شیخ طوسی رحمته‌الله علیه ..... ٣٣
- تجلیل از مؤسس حوزه ..... ٣٣

- ۳۴..... دلجویی از همراهان به هنگام ناراحتی.....
- ۳۵..... بوسیدن دست یکی از سادات بعد از جلسه درس.....
- ۳۶..... اقتدای مالانکه در نماز به سید بحرالعلوم.....
- ۳۸..... مبارزه با غلو و عرفان‌های اصطلاحی.....
- ۳۸..... ناراحتی ایشان از ترجمه فارسی اسفار.....
- ۳۹..... مراقبت بر پرهیز از غلو در امور اعتقادی.....
- ۴۱..... احترام علمای ادیان و فریق به ایشان.....
- ماجرای جورج جرداق مسیحی و اهدای کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانية»  
به معظم‌له..... ۴۱
- سادگی و هیبت معظم‌له و نمونه‌هایی از احترام علمای فریق به ایشان..... ۴۶
- اظهار استبصار یکی از رجال اهل سنت نزد ایشان..... ۴۸
- اهتمام به تقریب مذاهب..... ۴۹
- دیدار رئیس جمعیت جهانی مبارزه با الکلی و سوالات ایشان..... ۵۱
- دیدار نمایندگان پادشاه اردن و هدیه قرآن..... ۵۲
- عدم پذیرش ملک سعود پادشاه عربستان و ارسال نامه در جواب ایشان..... ۵۵
- مواضع سیاسی مذهبی..... ۵۷
- نگرانی از انحطاط اوضاع سیاسی و اقتصادی مسلمانان..... ۵۷
- اعتراض در به رسمیت شناختن اسرائیل توسط شاه ایران..... ۵۹
- نمونه‌هایی از واکنش معظم‌له در مقابل ضربه به مبانی اسلام..... ۶۰
- نمونه اول: واکنش به ولایتعهدی اشرف..... ۶۱

- نمونه دوم: واکنش در برابر قانون اصلاحات ارضی ..... ۶۴
- نمونه سوم: واکنش به رژه دختران در برابر شاه ..... ۶۸
- نمونه چهارم: واکنش به اعدام یک مسلمان در برابر قتل شخص بهایی ..... ۶۸
- نمونه پنجم: واکنش به شیفتگی یکی از سران به ملی‌گرایی ..... ۷۱
- مبارزه با ملی‌گرایی ..... ۷۲
- مطالعه برخی از نشریات و دقت نسبت به مطالب آن ..... ۷۳
- مصاحبه مجله حوزه ..... ۷۵
- خصوصیات شیوه اجتهاد ..... ۷۷
- اطمینان بخشی ..... ۷۷
- مطالعه عمیق و تتبع وسیع ..... ۷۸
- سبک استنباط ..... ۷۸
- تسلط بر علم رجال ..... ۸۰
- تسلط بر علم انساب ..... ۸۰
- تسلط بر اقوال و فتاوی عامه ..... ۸۱
- تأثیر تسلط بر اقوال عامه در استنباط ..... ۸۱
- تسلط بر علم اصول ..... ۸۲
- استفاده کم از اصول عملیه ..... ۸۲
- تقریر خاص دلیل انسداد ..... ۸۲
- ابتکار در موضوع علم اصول ..... ۸۳
- پرداختن به مباحث مهم اصول ..... ۸۳

- تقریرات فقه و اصول استاد..... ۸۴
- رساله ارث الزوجه..... ۸۴
- روابط علمی با استاد..... ۸۵
- دستور نوشتن منتخب الاثر..... ۸۵
- مقاله‌ای در رد بودایی بودن اسلام..... ۸۵
- رساله حول الاستسقام بالازلام..... ۸۶
- تأثیر سبک استنباط معظم‌له بر حوزه‌های علمیه..... ۸۷
- مراجعه به احادیث و اصول اولیه..... ۸۷
- بررسی سیر اقوال در مسائل..... ۸۷
- تتبع زیاد در رجال..... ۸۸
- سخن امام خمینی علیه السلام درباره درس فقه معظم‌له..... ۸۸
- مطالعه و تحقیق بسیار..... ۸۹
- ادب در برابر بزرگان و فقها..... ۸۹
- احترام به صاحب تأسیس الشیعه..... ۸۹
- احترام به قرآن..... ۹۱
- دگرگون شدن در هنگام تلاوت قرآن..... ۹۱
- نحوه برخورد با قرآن هدیه یکی از سران عرب..... ۹۱
- احترام به کتب فقه و حدیث..... ۹۱
- احترام به حکم فقها..... ۹۲
- بذیرفتن حکم آیت‌الله اصطهباناتی در تحریم امتحان..... ۹۲

- ۹۳..... احترام بزرگان به حکم حاکم از زبان معظم له .....
- ۹۳..... قبول حکم آیت‌الله کاشانی رحمته الله علیه در قتل رزم‌آرا .....
- ۹۴..... عزت حوزه و مرجعیت .....
- ۹۵..... احترام رئیس جامع الازهر به نامه معظم له .....
- ۹۵..... ترجمه و چاپ کتاب جورج جرداق به دستور معظم له .....
- ۹۷..... ابعاد والای معنوی .....
- ۹۷..... عدم چاپ تألیفات در زمان حیات به سبب دوری از شهرت .....
- ۹۷..... نمونه‌ای از ارادت فوق‌العاده به ائمه علیهم‌السلام .....
- ۹۸..... مقید به عبادات .....
- ۹۸..... نمونه ساده‌زیستی .....
- ۹۹..... جلوگیری از خشم .....
- ۹۹..... دوری از مرجعیت .....
- ۹۹..... اجتناب از خودپسندی .....
- ۱۰۰..... نمونه‌ای از احترام طبقات مختلف .....
- ۱۰۰..... عدم معرفی فعالیت‌ها و اقدامات ایشان .....
- ۱۰۰..... احتیاط در فتوا دادن .....
- ۱۰۱..... نمونه‌ای از هوشیاری سیاسی اجتماعی .....
- ۱۰۲..... عارف به عرفان حقیقی .....
- ۱۰۲..... عرفان برگرفته از قرآن و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام .....
- ۱۰۳..... ریاضات شرعی .....



- ۱۰۳ ..... رد سیروسلوک متصوّفه و غلوآمیز
- ۱۰۴ ..... دوری از اصطلاحات عرفان‌های مصطلح
- ۱۰۴ ..... مبارزه با فرق ضاله
- ۱۰۴ ..... تجسم تسلیم خالص به شرع
- ۱۰۵ ..... نمونه‌ای از رد غلو و مطالب خلاف
- ۱۰۵ ..... ترک مطالعه مثنوی
- ۱۰۶ ..... اکتفا به مفاهیم شرعی در سیروسلوک
- ۱۰۷ ..... مصاحبه مجله نقد و نظر
- ۱۰۹ ..... ریشه‌یابی دلیل انسداد
- ۱۰۹ ..... خاستگاه اول بحث دلیل انسداد در جلسه درس
- ۱۱۰ ..... خاستگاه دوم بحث دلیل انسداد در جلسه درس
- ۱۱۰ ..... تقریر دلیل انسداد
- ۱۱۳ ..... اطلاع بر اقوال علمای عامه
- ۱۱۳ ..... چاپ کتاب خلاف شیخ طوسی رحمته الله علیه به امر معظم له
- ۱۱۴ ..... تمسک کم به اصول عملیه
- ۱۱۴ ..... تأکید بر نیاز فقیه به علم اصول
- ۱۱۵ ..... اطمینان بیشتر با عمل به روش استنباطی معظم له
- ۱۱۵ ..... رواج کتب قدمای شیعه به سبب سبک تدریس ایشان
- ۱۱۵ ..... نقش علم رجال در اجتهاد
- ۱۱۶ ..... ابتکار معظم له در طبقه‌بندی رجال

کتابنامه ..... ۱۱۷

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه.... ۱۲۱

## مقدمه ناشر

### بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم

مدرسه عظیم تشیع و مکتب عزیز اهل بیت علیهم السلام در مرور اعصار و قرون، فرزندگان و رجال عالی قدر و علمای عظیم الشانی پرورش داده است که هر کدام در عصر و زمان خود، از نوابغ عالم انسانیت، خادمان حقیقی بینش و معرفت، و پاسداران دعوت انبیا به سوی خداوند جل و علا بوده‌اند.

یکی از این بزرگ تربیت شدگان معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام، استاد عظیم و محقق یگانه عصر مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی اعلی الله مقامه است. اطلاع بر فضایل، مناقب، سجایای علمی و اخلاقی آن بزرگ‌مرد تاریخ مکتب تشیع، آن‌هم از زبان شاگردی عالی مقام که از محضر افاضات آن جناب خوشه‌چینی‌ها نموده است می‌تواند راهبر و راهنمای ارزشمندی برای مشتاقان علم و فقهت باشد.

مجموعه پیش‌رو که برگرفته از پیام، خاطرات و مصاحبه‌های حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌الوارف طی چند سال

گذشته در نکوداشت استاد والامقام است، تقدیم خوانندگان عزیز می‌گردد. امید است که مورد قبول قطب عالم امکان حضرت بقیة الله الاعظم - ارواح العالمین له الفداء - قرار گیرد.

دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت

آیة الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی

---



# پیام به مناسبت سالروز رحلت آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه<sup>۱</sup>

---

---

۱. این پیام در سیزدهم شوال المکرم سال ۱۴۳۲ هجری قمری، صادر شده است.



بسم الله الرحمن الرحيم

## نمونه‌ای از مکارم و فضایل

سیزدهم شوال، سالروز رحلت مرحوم استاد اعظم حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی اعلی‌الله مقامه زعیم بزرگ شیعه است که در عصر خود، نمونه ممتاز و آسمانی از رجال ایمان، خداپرستی و خداخواهی و وجودش، سرشار از عقیده و توحید بود. آن فقیه عالی مقام، در اخلاق کریمه، بزرگی و بزرگواری به‌حق، یادگاری از جدّ بزرگوارش سبط اکبر علیه السلام بود.

## بیم از خداوند

جهات عظمت شخصیت، در وجود ایشان جمع شده بود؛ بزرگ‌ترین آنها بیم از خدا و حساب روز جزا بود؛ با تمام وجود، خدا را باور و به قیامت اعتقاد داشت.

## دوری از دنیاطلبی

دنیاطلبی و ریاست‌خواهی در او دیده نمی‌شد. او خود می‌فرمود - و در صداقت و راستگویی او شکی نبود - :

«من یک قدم برای این مقام، یعنی مرجعیت و ریاست برنداشتم».

## تجلی صفات متقین

صفات‌ی که امیرالمؤمنین علیه السلام برای هم‌ام از متقین برشمرد در او لمس می‌شد:

«فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ

رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ»<sup>۱</sup>.

## دقت در صرف بیت‌المال

در صرف بیت‌المال، دقت فراوانی داشت، و می‌شود گفت که حتی دیناری به کسی برای غیر خدا نپرداخته بود.

شخصاً و برای حوائج شخصی خود، مثل لباس و بلکه غذا از سهم مبارک و بیت‌المال استفاده نمی‌کرد.

## ساده‌زیستی

خانه و اندرون بیت او ساده، بی‌پیرایه و به فرش‌های کهنه - که شاید از گذشته به او ارث رسیده بود - مفروش بود.

## احترام به بزرگان

به بزرگان گذشته و معاصر احترام می‌کرد.

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۳۰۳؛ ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۵۹، صدوق، صفات الشیعه، ص ۲۰، فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۴۳۸، مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۱۵. «پرهیزکاران نسبت به بهشت مانند کسانی هستند که آن را دیده و به نعمت آن نایل شده باشند و نسبت به آتش مانند کسانی هستند که آن را دیده و در آن معذب شده باشند».



## اهتمام به مستحبات

در اظهار حق و ابطال باطل، مسامحه و مجامله نمی‌نمود و رعایت امور و حقوقی که رعایت آنها از مستحبات و مکارم اخلاق و آداب بود کمال اهتمام را داشت.

## احترام به خادمان دین

هرکس قدمی در راه خدا برداشته بود و مصدر خدمتی به دین و مذهب شده بود، نزد او احترامی خاص داشت. یاد دارم زمانی به پدر بزرگوام<sup>۱</sup> فرمود:

«من یک شب هم شما را فراموش نمی‌کنم».

## دفاع از مکتب

در امر ترویج دین و دفاع از حدود و ثغور اسلام و مذهب، آنچه را در توان داشت انجام می‌داد. غم و غصه‌ای اگر برایش بود، همان فکر و اندیشه مسائل اسلامی بود.

## مقام والای علمی

در موقعیت علمی چنان بود که هر دانشمند و عالم و استادی به محضر او می‌رسید، شیفته او می‌شد.

---

۱. مرحوم آیت‌الله آخوند ملا محمدجواد صافی قُلَیْبِی.

## تسلط بر آرای فریق و مذاهب

در مسائل علمی و اطلاع از آرای علمای مذاهب و فرق اسلامی، متبحرتر از خود آنها بود، مثل اینکه کتاب «خلاف» شیخ،<sup>۱</sup> صفحه به صفحه‌اش پیش رویش حاضر باشد، سخن می‌گفت.

## تسلط بر علم رجال

بر علم رجال و اسناد حدیث، تسلط و آگاهی خارق‌العاده داشت.

## نمونه‌ای از احترام علمای فریق به ایشان

دانشمند معروف شیخ باقوری وزیر اوقاف مصر، در اثر یک ملاقات، چنان مجذوب او شد که همه تذکرات ایشان را به سمع اجابت شنید، و درضمن نامه‌ای که از آنجا به عرض ایشان رساند، وعده انجام همه را داد و عبارتش نسبت به آن وعده‌ها این بود:

لَا يَزَالُ يُخَلِّدُ فِي كِبَانِي.<sup>۲</sup>

مرحوم علامه شیخ محمدتقی قمی<sup>۳</sup> می‌گفت: آن گاه که نامه حضرت آقا را به شیخ مجید سلیم<sup>۴</sup> تسلیم می‌کردم، بر می‌خاست، می‌ایستاد، نامه را می‌گرفت و می‌بوسید، و نیز شیخ محمد شلتوت<sup>۵</sup>

۱. منظور کتاب «الخلاف فی الاحکام» شیخ طوسی قَلْبِي است.

۲. برای همیشه در روح و جان من ماندگار خواهد بود.

۳. مؤسس دارالتقریب در مصر.

۴. رئیس و شیخ اسبق الازهر.

۵. رئیس و شیخ اسبق الازهر.

صاحب آن فتوای تاریخی هم برمی‌خاست و به احترام می‌ایستاد، و نامه را دریافت می‌کرد.

بی شک در عصر ایشان، در بین همه علمای فریق، کسی اعلم از ایشان در فقه فریق نبود.

### دفاع از حق بدون مجامله و تعارف

آن بزرگوار در حفظ حدود مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در برابر همین اشخاص که به او کمال احترام را اظهار می‌کردند از حق و موضعی تنازل نمی‌کرد؛ چنان‌که وقتی شیخ شلتوت در تفسیری که می‌نوشت در تفسیر آیه ﴿وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ﴾ سخن نابجایی گفته بود، در مقام ردّ بر او، به اینجانب امر فرمود تا جواب کافی و شافی طی رساله «حول الاستقسام بالازلام» نگاشتم و برای او ارسال کردند.

### مورد احترام دانشمند مسیحی

از سوی دیگر مثل جورج جرداق دانشمند مسیحی، نویسنده کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة»، کتابش را طی نامه ای بسیار بلیغ و پرمحتوا به ایشان اهدا نمود.

سیزدهم شوال، سالروز رحلت چنین شخصی است که عظمت‌های وجودی‌اش همه افتخارآفرین بود و اسوه‌ای ستودنی برای علما و شیعیان.

---

۱. مانند، ۳. «و قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت‌آزمایی».

## نمونه تعبد تام

در تشریح و تعبد تام و التزام به احکام، عبادت، دعا، محاسبه نفس، توجه به خدا، استغفار و توبه و تعظیم شعائر و سنت‌ها، از جمله سوگواری و مراسم عزاداری حسینی علیه السلام و عاشورا، در همه مثل و نمونه بود.

## لزوم تجلیل از شخصیت استاد

باید این روز و این شخصیت و تاریخ حیاتش، همیشه زنده نگه داشته شود و برای همه سرمشق باشد.

## سخن یکی از بزرگ‌ترین علمای مصر در ارتحال ایشان

و این مقاله را با سخن یکی از بزرگ‌ترین علمای مصر که در ارتحال ایشان نوشته بود به پایان می‌رسانم:

أَعْدَقَ اللَّهُ عَلَى جَدِّهِ الطَّاهِرِ مِنْ سَحَابِ رِضْوَانِهِ وَبَعَثَهُ فِي زُمْرَةِ

جَدِّهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.<sup>۱</sup>

وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ مَاتَ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا.

---

۱. محمد محمد المدنی، مجله رساله الإسلام، السنة ۱۳، رجب ۱۳۸۰ق، شماره ۱، ص ۱۰۱. خدا برقیب او از ابرهای خشنودی خود باران رحمت بیارد و او را در جمع و گروه جد بزرگش قرار دهد آن‌که خدا او را رحمت بر عالمیان فرستاد و خاندان پاک و پاکیزه او که درود و سلام خدا بر آنان باد.

# دفتر خاطرات<sup>۱</sup>



---

۱. خاطرات این دفتر حدود چهل سال بعد از فوت زعیم عالی قدر شیعه توسط معظم له به رشته تحریر درآمده است.



## بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم

### شناخت رجال الهی از بهترین ابزار تهذیب نفس

تاریخ رجال و مردان بزرگ و شخصیت‌های الهی، پارسا، پرهیزکار، بااخلاص و خیرخواه جامعه، و طرف‌دار و حامی محرومان و مستضعفان، و صاحبان خصایص انسانی و اسلامی دیگر، برای همگان یکی از بهترین وسایل آگاهی و بینش و اصلاح افکار و تهذیب اخلاص و نیل به ترقی و کمال است.

### صفات بارز آیت‌الله العظمی آقای بروجردی رحمته الله علیه

در زمان ما و در قرن حاضر، مردی بزرگ، باراده و باایمان، خدایی، مخلص، موحد و یکتاپرست، فقیه متبحر، و یگانه در علوم اسلامی که عزت اسلام و مسلمین و اعلاى کلمة‌الله و ابلاغ رسالت جهانی اسلام را نصب‌العین خود قرار داده بود، و عمر با برکت خویش را در احیای معارف قرآن و آثار اهل‌بیت علیهم‌السلام و برنامه تمسک به ثقلین سپری کرده بود، و در هر موقف و مقامی مواضع مشکوره و خدایپسند داشت، مرجع بزرگ و فقیه عصر و زعیم عالی‌قدر آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی اعلی‌الله‌مقامه بود.

او به حق، مسند مرجعیت را زینت‌افزا بود. همه، علم، فقه، تقوا، عدالت، زهد، ایمان، خداباوری و خداترسی او را می‌ستودند.

### همراهی مؤلف و برادر بزرگوار ایشان در جلسات درس معظم‌له

این حقیر و برادر عالم و بزرگوارم، مرحوم آیت‌الله آقای حاج آقا علی صافی رحمته‌الله از آغاز استقرار ایشان در قم و زعامت حوزه علمیه تا پایان عمر شریف ایشان، در خلوت و جلوت، در مجلس درس، در مجالس استفتاء و اغلب مجالس ایشان - که همه پربار و پرفایده بود- حضور داشته و استفاده می‌کردیم.

ایشان، از همان روزهای اول ورود آن مرد بزرگ به قم، و حقیر هم چند ماه بعد، پس از بازگشت از نجف اشرف به حکم «چشم مسافر چو بر جمال تو افتد»، عزم رحیل مراجعتم به نجف اشرف، بدل به اقامت در قم شد.

حاصل اینکه این افتخار حاصل شد تا در جلسات و نشست‌هایی که آقا داشتند حضور داشته، و مورد عنایت خاص و توجه ایشان قرار بگیرم، و مراحمشان همواره مبذول و تشویق و تأییدات علمی آن بزرگوار نیز همیشه شامل حال من بود. ایشان علاقه‌مند بودند که مجالس ایشان به‌خصوص جلسات درس و استفتاء از ما فوت نشود.

در این رشته اگرچه سخن گفتن بیش از این، ذکر محامد، مکارم اخلاق و مقامات بلند علم و عمل آن مرد خدا است بسا متضمن تزکیه نفس می‌شود، اما کلام را کوتاه می‌کنم.



## تصمیم بر نوشتن خاطراتی از استاد

آنچه که باعث تأسف شدید است اینکه در این مدت طولانی که سعادت کسب فیض این محضر قدسی برای من فراهم بود از یادداشت کردن و نوشتن گزارش همه‌روزه و جلسات یومیّه که حاوی نکات علمی و دقایق اخلاقی، تربیتی، تاریخی، سیاسی و فواید مهم و گران‌بها بود غفلت نمودم، درحالی‌که این گزارش‌ها می‌توانست مجموعه‌ای بزرگ از معارف اسلامی در همه رشته‌ها باشد، اما موفقیت حاصل نشد.

به هر جهت این غفلت یا به دلیل اشتغالات علمی و تحصیلی، و یا ناشی از عدم توجه به این نکته مهم بود که این یادداشت در درازمدت از آثار مهم و باقی‌ماندنی خواهد شد.

## چند خاطره

به‌هرحال، اکنون پس از گذشت بیش از چهل سال از رحلت آن استاد جلیل‌القدر، بر آن شدم که آنچه در گزارش‌های آن جلسات اتفاقاً به مناسبتی به خاطرم برسد یادداشت نمایم، باشد که به مقتضای:

«عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ يَنْزِلُ الرَّحْمَةُ»<sup>۱</sup>.

مشمول رحمت الهی گردیده و به اجر و ثواب نایل شوم.

---

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۴۳۹؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۷۵.  
«هنگام یاد کردن صالحان رحمت نازل می‌شود».

## ابعاد اخلاقی معنوی

### باور عمیق به خداوند و قیامت

از خوف خدا نمونه‌ای از جدش حضرت امام مجتبی علیه السلام بود. با یاد خدا و روز قیامت، بی اختیار گریه می‌کرد.

خدا را به حقیقت دل باور داشت، و مقام «عَظْمُ الْخَالِقِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَصَغَرُ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»<sup>۱</sup> را دریافته بود.

اجمالاً هر کس با ایشان از راه تذکر مسئولیت الهی و حساب و کتاب قیامت وارد می‌شد، قلب ایشان را مالک می‌شد و ایشان به بیم از اینکه مبدا نسبت به او کوتاهی کرده باشد عذرخواهی می‌نمود.

آخرت را می‌دید، و برای خدا غضب می‌کرد، و برای او تواضع و فروتنی می‌نمود.

### شوق به شهادت

روزی از روزهای ماه مبارک رمضان در خدمت آن مرجع بزرگ مشرف بودم. مرحوم آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی رحمته الله برای دیدار آن بزرگوار تشریف آوردند.

مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی به ایشان علاقه خاص و احترامی بسزا داشتند. آقا هم ایشان را احترام می‌کردند و باوجود کهولت سن، به احترام ایشان بر می‌خاستند.

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۳۰۳. «آفریدگار در اندیشه آنان بزرگ بود؛ پس هر چه جز اوست در دیده‌هایشان خرد نمود».

بعد از تعارفات، آقا قریب به این مضامین فرمودند که: من هر وقت این آیه را می‌خوانم از اینکه شهادت نصیب نشده متأسف می‌شوم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
أَتَأْتَلُّمُ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ  
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾<sup>۱</sup>.

و علت تأسفشان را این‌طور بیان کردند که وقتی علمای اعلام به ریاست مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی قدس سره در قم برای مخالفت با برنامه‌های ضد اسلامی رضاخان پهلوی - که برخی را به صورت‌های فریبنده اظهار، و بخش‌های دیگری را اظهار نکرده بود - اجتماع کرده بودند، و در واقع یک حرکت قوی و مصمم برای حذف پهلوی یا کنترل او ایجاد شده بود، و مرحوم آیت‌الله حاج آقا نورالله شجاعانه آن را پیگیری، رهبری و تعقیب می‌فرمود، توقع این بود که مراجع نجف اشرف به این نهضت بپیوندند و آن را تأیید و یاری نمایند.

مراجع نجف اشرف نیز چنان صلاح دیده بودند که مرحوم آیت‌الله بروجردی - که در آن وقت ظاهراً پس از مراجعت از سفر حج در نجف مشرف بودند و عازم ایران بوده‌اند - به‌عنوان حوزه نجف و سایر مراجع، به قم بروند و به آنها بپیوندند.

---

۱. توبه، ۳۸. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود به‌سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید بر زمین سنگینی می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید)، آیا به زندگی دنیا به‌جای آخرت راضی شده‌اید؟ باینکه زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست».

وقتی به ایشان پیشنهاد می‌نمایند، آقا به قرآن کریم استخاره نموده بودند که این آیه در جواب استخاره آمده بود و ایشان از این آیه استفاده کرده بودند که این اقدام و حرکت به این عنوان، هم نَفَر و حرکت فی سبیل الله است، و هم فی الجمله متضمن بشارت شهادت است.

به همین خاطر قبول کردند، ولی به جهاتی، آقایان از این اقدام منصرف شده بودند و آقا شخصاً به عنوان مراجعت به ایران و بروجرد و بعد از خاتمه نهضت قم و شهادت مرحوم حاج آقا نورالله از نجف حرکت می‌کنند، ولی به دستور رضاخان و دولت وقت، ایشان را در مرز، دستگیر و به تهران می‌برند، و در آنجا تحت نظر نگاه می‌دارند که شرحی جداگانه دارد.

به همین خاطر آقا که ظاهراً همان روز این آیه را تلاوت کرده بودند، غمشان از عدم نیل به فوز شهادت تازه شده بود.

به راستی متأسف بودند و آرزوی شهادت داشتند. مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی رحمته قدری ایشان را دلداری دادند و بشارت دادند.

حقیر نیز مفصل خدمات بزرگ ایشان را در حفظ آثار، ترویج دین و احیای مکتب تشیع یکایک بر شمردم، و ثواب هریک از آنها را بیشتر از شهادت فی سبیل الله تعالی دانستم، و خلاصه تا حدی از تأسف ایشان کاسته شد، ولی رغبت و میل ایشان در آن حال به شهادت، صادقانه و جدی و صمیمی بود.

## زهد و ساده‌زیستی

سیره مرحوم سید استاد اعلی‌الله‌مقامه در معاش، خوراک و پوشاک بسیار ساده بود. تقریباً به «اقل ما ییسر له من الحلال الواقعی»<sup>۱</sup> اکتفا داشت.

با همان عواید مختصری که از ملک موروثی که در بروجرد داشت می‌گذراند، حتی باینکه نان پخت قم به‌خصوص سنگگ بسیار مرغوب و باب طبع شخص سالمندی مثل ایشان بود و باینکه آردی که از گندم ملک شخصی خودشان بود مطلوب نبود، و موافق با طبع و مزاجشان نبود، و مکرر به ایشان پیشنهاد و اصرار می‌شد که از همین نان سنگگ نانوایی‌ها استفاده کنند قبول نمی‌فرمود، و نان خورش ایشان هم بسیار ساده بود، حتی گفته می‌شد گاهی غذای ایشان نان و کالجوش - کشک جوشانده شده - بود.

لباسشان نیز از پول حلال تهیه می‌شد، و به‌طور کلی از سهم مبارک امام علیه‌السلام برای مصارف شخصی استفاده نمی‌نمودند، و حتی گاهی که بعضی از آقایان اهل علم به مناسبتی، مثل بازگشت از مشهد مقدس یا نجف اشرف عیابی می‌آوردند قبول می‌کردند، ولی دستور می‌دادند که آنها را به دیگران بدهند، چون این احتمال بود که این تحفه‌ها از سهم مبارک امام علیه‌السلام خریداری شده باشد.

حقیر یک روز دیدم که در مجلس درس در مدرسه فیضیه شرکت کرده بودند درحالی‌که عبایشان کاملاً پاره بود و وصله کردن هم ممکن نبود.

---

۱. کمترین چیز ممکن از حلال واقعی.

خلاصه در معاش و لباس و غذا مثل معمول مردم و مصداقی از مصادیق زهد اسلام بودند.

### **نگرانی از مسئولیت خطیر مرجعیت و تقسیم بیت‌المال**

آقا از مسئولیت خطیری که به‌عنوان مرجعیت و زعامت روحانیت بر عهده داشتند سخت نگران حال خود بودند.

از هر جهت می‌ترسیدند و مواظب و مراقب اطراف و جوانب بودند که سالی پس از تعطیلات تابستان از گلپایگان مراجعت نموده و به اتفاق حضرت آقای اخوی خدمت آقا رسیدیم.

معمولاً اگر مجلس خلوت بود آقا از رویدادهایی که در مدت غیبت ما واقع شده بود ما را مطلع می‌فرمودند.

در آن روز بسیار اظهار تأثر و نگرانی می‌نمودند.

وقتی از علت نگرانی و ناراحتی پرسیدیم، فرمودند که: از این پول‌ها (یعنی مسئولیت این پول‌ها) که می‌دهم.

ما گمان کردیم پول‌هایی را می‌فرمایند که خارج از شهر به مناسبت‌هایی می‌پردازند. عرض شد که این امور از لوازم مرجعیت است و در محل خود، به مورد است.

فرمودند:

«نه، این شهریه را که می‌دهم».

عرض کردیم:

اگر بنا باشد که به افراد مستحق برسد آنها در همین افرادی

هستند که شهریه دریافت می نمایند؛ و خلاصه، محل پرداختش شهریه است.

کتابی را که در آن ایام از یکی از معاریف منتشر شده بود و در کنارشان بود برداشتند و فرمودند:

«اگر من شهریه بدهم و این حوزه اقامه شود و مثل این کتاب در آن تألیف شود من جواب خدا یا جواب آقا حضرت صاحب‌الامر - ارواحنا له الفداء - را چه بدهم.

متأسفانه در این کتاب در ارتباط با عقاید، بعضی نقاط ضعیف و از سوی بسیاری مورد استقبال قرار گرفته بود که متوجه این نکات و انحرافات که بعضی نوشته‌ها از معارف قرآن کریم و هدایت اهل‌بیت علیهم‌السلام نیستند و اکنون هم در دست‌ها هست».

ایشان نگران تأثیر این کتاب‌ها در حوزه و در جامعه بودند، و در مناسبت‌هایی نگرانی خود را اظهار و خط و راه را ارائه می‌دادند.

### **عدم مجامله و تعارف با اشخاص در امر حق**

آنجا که پای دین و مسائل دینی به میان می‌آید، در تأیید حق و ابطال باطل کوتاهی نمی‌کردند، و به مجامله و ملاحظه اشخاص و رنجیدن آنها اهمیت نمی‌دادند.

چنان‌که در موقعی که مشهد مقدس مشرف بودند یکی از وعاظ معروف در مجلس عمومی، مطلبی را به اشتباه گفته بود، وقتی آقا عکس‌العمل نشان داده و در مقام تذکر او برآمده بودند، اصحاب و اشخاصی که نزدیک بودند

شاید برای اینکه آن واعظ نرنجد یا به هر جهت دیگری، در مقام این برآمده بودند که پس از منبر به او تذکر می‌دهیم.  
آقا فرموده بودند:

«آن واعظ، این مطلب را بر سر منبر علناً می‌گوید، و بسا مردم از آن به اشتباه بیفتند، و شما می‌گویید بعد از منبر به خودش تذکر می‌دهید! نه، همین حالا باید به او تذکر بدهید که خودش اشتباهش را تصحیح نماید».

و همین کار هم انجام شد.

### **ادب و احترام نسبت به بزرگان**

یکی از صفات عالی و ممتاز آن فقید عظیم، احترامی بود که از علما و بزرگان اسلام، مخصوصاً در درس رعایت می‌کردند.  
برخی اگر اشکالی در مسأله‌ای به بعضی دیگر داشته باشند گاه چنان ارائه می‌شود که اشکال‌کننده موقعیت برتر علمی خود را نشان می‌دهد، و گاه با اظهار تعجب از کسی که به او اشکال می‌شود اشکال را طرح می‌نماید، و خلاصه اگرچه اشکال‌کننده هم به این قصد نباشد، طرح اشکال را چنان می‌نماید که خودنگری و خودنمایی جلوه می‌کند، اما آن مرد بی‌ادعا و فروتن - که همگان را بزرگ و خود را حقیر می‌شمرد - با عذرخواهی‌هایی که می‌کرد، شخصی را که به او اشکال علمی می‌نمود در اشتباه معذور می‌شمرد، مثلاً اگر نسبت به شیخ طوسی حرفی داشت می‌فرمود:



## ادب نسبت به شیخ طوسی رحمته الله علیه

«شیخ دارای چنان مقامی در علم است که اگر اشتغالات علمی او را در مسائل علوم اسلامی اندازه‌گیری کنیم سهم این مسأله در اشغال وقت او مثلاً چند دقیقه بیشتر نمی‌شود، و باوجود این همه تحقیقات و افادات در علوم متنوع، هزارها مسأله از ایشان به یادگار مانده و امروز برای ما مورد استفاده است.»

این احترام ایشان از علما نه فقط از قدمای اصحاب و امثال شیخ طوسی، مفید، محقق و علامه بود، بلکه نسبت به معاصرین همین روش را داشت، و مقام علمی آنها را می‌ستود، و در مقام نقل اقوال آنها و ردّ بر آنها مواظب بود که در ذهن شنونده از قدر و منزلت آنها چیزی کاسته نشود، و کلمه‌ای که موهم تحقیر باشد بر زبانش جاری نمی‌شد.

## تجلیل از مؤسس حوزه

وقتی در مباحثه، مطلبی از کتاب «صلاة» مرحوم مؤسس حوزه علمیه قم آیت‌الله حائری رحمته الله علیه مطرح شد، آقا به آن کتاب مراجعه کرده بودند. سپس در مجلس درس در اصل مسأله موضوع بحث، از آن مرحوم و از کتاب «صلاة» ایشان به این عبارت تجلیل کردند:

«کم کتابی را مثل این کتاب قلیل اللفظ و کثیر المعنی دیده‌ام.»

این‌گونه صفات، صفاتی است که فقط مردان خدا و تربیت‌شده و فارغ از اوهام برتری‌جویی و خودنگری دارا هستند.

آنها که همواره این آیه کریمه را در برابر خود می‌بینند:

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا  
فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup>

و او را می‌توانم بگویم از کسانی بودند که «لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا وَلَا فَسَادًا»  
اعلی الله مقامه في الجنة.

### دلجویی از همراهان به هنگام ناراحتی

یک روز - شاید در همین دو سه سال پایان عمر شریف و  
پربرکشان- در جلسه استفتاء مسأله‌ای مطرح شد.

آقا اظهار نظر فرمودند و حقیر، ایرادی عرض کردم، و کلام ردّ و  
بدل شد.

آقا فرمودند مثلاً به این تعبیر که من پیر شده‌ام اشاره به اینکه حال  
بحث ندارم.

همین، و بیش از این فرمودند، ولی این هم از ایشان به حقیر، حالت  
اعتراض گونه‌ای داشت.

بنده ناراحت شدم و سکوت کردم. کار خلافی کردم یا نه، روز دیگر  
به اتفاق حضرت آقای اخوی در جلسه استفتاء یک یا دو جلسه  
شرکت نکردم.

آن مرد بزرگ و آن عنصر سیادت و اخلاق در مقام دلجویی از  
حقیر برآمدند.

---

۱. قصص، ۸۳. «این سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار  
برتری و فساد نیستند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است».

مرحوم حاج احمد خادمی پیشکار مخصوص خود را فرستادند به این بیان که با آن همه سوابق که با مرحوم والدتان دارم و با این همه سوابق و به تعبیر من حقوق بزرگی که به شما دارم این عکس العمل سزاوار نبود. به هر حال امر فرموده بودند که مرا به خدمتشان ببرد. وقتی شرفیاب محضرشان شدم دو مرتبه فرمودند:

«من عذر می‌خواهم».

حقیر که به شدت شرمنده شده بودم، دست مبارکشان را بوسیدم، و عرض کردم که این اظهار لطف و عذرخواهی از مثل شما بیشتر مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد (البته عین الفاظ نیست و مضمون آن است). حقیر، اکنون هم در برابر روح بزرگ آن مرحوم احساس شرمندگی می‌کنم و الطاف او را سپاسگزارم. اللهم اجره عن الإسلام والمسلمین خیر جزاء المحسنین.

#### **بوسیدن دست یکی از سادات بعد از جلسه درس**

یک روز در خدمت آقا که پیاده برای درس تشریف می‌بردند بودیم. در بین راه، آقا سیدی خدمت ایشان عرض حاجتی کرد که آقا وعده کردند تا بعد از درس، رفع حاجت نمایند. آن سید محترم در درس شرکت کرد. در ضمن اینکه آقا درس می‌فرمودند، آن سید به عنوان اشکال چیزی گفت. آقا تصور کردند که همان مطلب سابق را تکرار می‌کند، به همین خاطر فرمودند:

«گفتم که بعد».

اخوی بزرگوار بنده آیت الله حاج آقا علی رحمته الله، به آقا عرض کردند که ایشان اشکال دارد، و اشکال او را تقریر کردند.

آقا - که در برابر این گونه منظره‌ها بسیار سریع‌التأثر و نسبت به طرف، متواضع و عذرخواه می‌شد، و عزت و کرامت اشخاص را محترم می‌شمرد، و از اینکه برخورد هرچه هم غیر قابل توجه باشد با کسی بنماید سخت نگران و در مقام عذرخواهی بر می‌آمد - وقتی درس تمام شد و از منبر درس فرود آمدند، ناگهان دست سید را گرفتند و بوسیدند و همه را شگفت‌زده کردند، درحالی‌که چیزی جز اینکه «گفتم که بعد» نفرموده بودند.

### **اقتدای ملائکه در نماز به سید بحر العلوم**

در یکی از روزها که مرحوم آیت الله والد اعلی الله مقامه قم مشرف می‌شدند و معمولاً آقا با ایشان و آن مرحوم هم با آقا دیدارهای دوستانه گرمی داشتند، در خدمت آیت الله والد در محضر آقا مشرف بودیم.

در اثنای مجلس، یکی از آقایان ملبس به لباس روحانیت وارد شد، و مبلغی را خدمت آقا تقدیم کرد که معلوم شد بدهی شخصی خودش می‌باشد.

آقا از حال او پرسیدند. خودش یا دیگران معرفی کردند که از ائمه جماعات تهران می‌باشد، و درضمن، پرسش از وضع مسجد و مأمومین شد.

مرحوم دکتر مدرسی - طبیب مخصوص آقا که شخصی لطیفه‌گو بود - در آنجا حاضر بود و عرض کرد:

«امام الاجنه هستند».

آقا، به مرحوم آقای والد توجه کردند و از مرحوم استاد بزرگوار خود صاحب مقامات و بعضی کرامات مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی کلباسی فرزند مرحوم آیت الله العظمی حاج ملا محمدابراهیم حاجی کلباسی نقل کردند که روزی مرحوم حاجی کلباسی شاید در شب چهارشنبه وارد مسجد سهله و یا مسجد کوفه (تردید از بنده است) شدند و دیده بودند که سید عظیم‌القدر و جلیل‌المنزله سید بحرالعلوم رحمته به امامت جماعت ایستاده‌اند و پشت سر ایشان پر است از جمعیت مأمومین. حاجی هم در محلی به اقتدا ایستاده بود.

بعد که نماز تمام شده بود، حاجی مسجد را خالی می‌بیند و از آن جماعت بزرگ کسی را نمی‌بیند.

به سید عرض می‌کند که معلوم می‌شود برای اجنه هم امامت می‌کنید. ایشان جواب می‌دهند که مگر نمی‌شود ملائکه باشند.

حاصل اینکه این وضع معنوی و شرکت ملائکه در نماز، و اقتدا به مرحوم بحرالعلوم بر حاجی به مکاشفه رؤیت می‌شود، و حقیقت «الْمُؤْمِنُ وَحَدُّهُ جَمَاعَةٌ»<sup>۱</sup> را ادراک می‌نماید.

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۷۱؛ صدوق، الخصال، ص ۵۸۴؛ مغربی، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۱۲۶؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۹۷. «مؤمن خودش به تنهایی جماعت است».

## مبارزه با غلو و عرفان‌های اصطلاحی

### ناراحتی ایشان از ترجمه فارسی اسفار

در یکی از روزها، جمعی از اساتید دانشگاه به اتفاق مرحوم سیدمحمد مشکوة، شرفیاب محضر ایشان شده بودند.

آقای مشکوة، اساتید را یکایک معرفی می‌نمود. از جمله آن اساتید آقای شیخ مصلح شیرازی بود که در ضمن معرفی او گفت:

«کتاب اسفار را به فارسی ترجمه کرده است».

آقا پس از تعارفات و اظهار لطف مناسب به همه آنها، به آقای شیخ مصلح فرمودند:

«شما گمان کرده‌اید که کار خوبی یا خدمتی کرده‌اید؟».

بیشتر از این چیزی فرمودند، ولی معلوم بود که استفهام انکاری است.

ایشان بر حسب مذاق و دریافت خودشان، آنچه به حکمت متعالیه نامیده شده و مطالب اسفار را در آنچه ارتباط با عقاید اسلامیة دارد، متضمن اشتباهات و عدول‌هایی از هدایت قرآن مجید و معارف اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانستند و در آن جلسه چون سکوت خود را معرض توهم قبول می‌دیدند به این مقدار، نظر خود را اظهار کردند.

این، از کمال دین‌داری و تعهد به حفظ حریم دین است و الا

بسیاری، در این مواقع می‌گذرند، و اگر تمجید و تعریف نکنند سکوت می‌نمایند که مبادا طرف برنجد و از آنها آزرده‌خاطر شود؛ «وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>.

### مراقبت بر پرهیز از غلو در امور اعتقادی

در موضوع حفظ حرم‌ها و حریم مقام ربوبیت و الوهیت و حریم مقام نبوت، حریم مقام امامت و بعد حتی حریم مقام فضیلت و علم اشخاص مراقبت و مواظبت داشتند، مخصوصاً در آنجایی که نگاه نداشتن حریم برخورد با عقاید می‌کرد جداً از افراط و غلو جلوگیری می‌نمودند.

در یکی از روزهای عید ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، روز سیزدهم رجب که جمعیت‌ها و طبقات مختلف برای زیارتشان و عرض تبریک می‌آمدند، آقا سید محترمی به نام آقای حائری - که شخصاً مورد احترام بود - قصیده معروف حاج میرزا اسماعیل شیرازی در تهنیت ولادت آن حضرت را قرائت می‌کرد که در ضمن آن می‌گوید:

إِنْ يَكُنْ يَفْرَضُ لِلَّهِ الْبُنُونَ      فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُونَ  
فَوَلِيدُ الْبَيْتِ آخِرَى أَنْ يَكُونَ      لِوَلِيِّ الْبَيْتِ حَقًّا وَكَدًّا

درضمن آن این شعر است:

---

۱. توبه، ۶۲. «درحالی که شایسته‌تر است که خدا و رسولش را راضی کنند اگر ایمان دارند».  
۲. اگر خدا را پسرانی فرض شود، خدا از آنچه توصیف می‌کنند برتر است. زاده خانه (کعبه) سزاوارتر است به اینکه برای صاحب خانه فرزند باشد.

هَذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ الْأَسَدِ      اقبلت تحمل لاهوت الأبد<sup>۱</sup>

ایشان ناراحت شدند و در آن مجلس پرجمعیت، سید را از خواندن قصیده منع فرمودند، و او را امر به جلوس کردند. سید فوراً امتثال امر کرد و نشست. مجلس را سکوت فرا گرفت و کسی نبود که در این موقف بتواند سخنی بگوید. حضرت آیت الله آقای اخوی - که مورد احترام خاص ایشان بودند، و در مطالب و مواقع لازم حتی نظر مخالف خود را صریحاً بیان می کردند، و خود آقا هم ایشان را به این روحیه می شناخت - از باب «عَوْنُ الضَّعِيفِ صَدَقَةٌ»<sup>۲</sup> در مقام حمایت از سید و توجیه این شعر برآمدند و بحث مختصری بین ایشان و آقا در آن مجلس در گرفت، و آقا بر موضع خود پافشاری فرمودند و در مقام طعن بر این اشعار جواب دادند که این شعر مثلاً چه معنایی دارد:

تو به این جمال و خوبی      چو به طور جلوه آیی  
 ارنسی بگو به آن کس      که بگفت لن ترانی

و خلاصه، مقصودشان این بود که حریم ولایت هرچند والا و بالا است، اما نباید در احترام و تجلیل از آن، حریم الوهیت و ربوبیت را نادیده گرفت.

۱. این فاطمه دختر اسد است که رو به سوی بیت کرده و یگانه ابدیت را حمل کرد.

۲. «یاری کردن ضعیف و ناتوان صدقه حساب می شود».



بالاخره با تقاضا و اصرار آقای اخوی اجازه دادند سید بقیه قصیده را که متضمن شعر غلوآمیز نبود قرائت کرد، و از او دلجویی شد. در اینجا لازم است اشاره کنم که این سیره، اقتدا به سیره رسول اکرم ﷺ است که حریم‌ها شکسته نشود:

فقد روي أن النابغة الجعديّ لما انشد قصيدته التي هذا البيت منها:

بلغنا السّماء مجدنا وسناؤنا      وإنا لنرجو فوق ذلك مظهراً

بین یدی النبی صلی الله علیه وآله غضب وقال: «الی این المظهر یا ابا لیلی؟».

فقال: الجنة. قال: «أجل إن شاء الله».<sup>۱</sup>

## احترام علمای ادیان و فرق به ایشان

**ماجرای جورج جرداق مسیحی و اهدای کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» به معظم له**

در یکی از روزها که علی المعمول خدمتشان رسیدم نامه‌ای را به من دادند که مطالعه کنم.

---

۱. طوسی، الغیبه، ص ۱۱۹؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۴۲ - ۱۷۴۳؛ زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳۲۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۰۰ - ۶۰۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸۴. روایت شده وقتی که نابغه جعدی، پیش پیامبر ﷺ، قصیده خود را که این بیت از آن قصیده است خواند: مجد و بزرگی و درخشندگی ما به آسمان رسید و ما امیدواریم بالای آن جلوه و ظهور داشته باشیم.

پیامبر ﷺ خشمگین شد و فرمود: «ای ابالیلی! بالاتر از آسمان تا کجا جلوه و ظهور می خواهی؟». گفت: بهشت. فرمود ﷺ: «بلی، ان شاء الله».

نامه را مطالعه کردم، بسیار جالب بود. شخصی از دانشمندان مسیحی نوشته بود:

من در حالات و سیره و تاریخ زندگی امام علی مطالعه کرده‌ام، و در آن، به اصول و مبانی و معانی بزرگی که تازه بشریت امروز و مخصوصاً دنیای غرب ادعای رسیدن به آن معانی و پیشنهاد آن مبانی را دارد رسیده‌ام؛ اصولی که اساسی و جهانی است، و همه اگرچه به ظاهر باشد همگان را به آن می‌خوانند. این اصول، همه در سیره و گفتار و کردار امام در حدّ اکمل وجود دارد.

اسلام‌شناسان و خاورشناسان غربی اگرچه کم‌وبیش این معانی را در زندگی آن امام عظیم درک کرده‌اند اما نخواسته‌اند قبول کنند که این افتخار برای شرق است؛ و پیش از غربی‌ها و قرن‌ها پیش در شرق، کسانی بوده‌اند که همه این اصول و حقایق را درک کرده و بیان نموده‌اند، و از این جهت این واقعیت را کتمان کرده‌اند. در شرق هم دانشمندان و علما، چنان‌که باید، این اصول را از سیره و حال و مقال آن حضرت استفاده نکرده‌اند، و من دریغ دانستم که چنین شخصیت بزرگی در شرق باشد و قدرش مخفی بماند، لذا این کتاب را نوشتم، و چون مسیحی هستم کسی نمی‌تواند مرا نسبت به بیان مراتب بلند امام به تعصب نسبت دهد، و چون زبانم عربی است و اهل مطالعه هستم هم کسی نمی‌تواند به عدم اطلاع و ناآگاهی متهم سازد. این کتاب را نوشتم و شما

(حضرت آیت‌الله بروجردی) بعد از مطالعه تصدیق می‌نمایید که (اُئی

انصفت الامام بعض الانصاف).

ایشان در ادامه نوشته بود:

برای اهدای این کتاب، شما را شایسته دیدم و انتخاب کردم.

حقیر به آقا عرض کردم که خود این نامه صرف‌نظر از کتاب، بسیار مهم و جالب است.

این نامه، از جورج جرداق، دانشمند مسیحی لبنانی بود و کتاب هم کتاب «الامام علي صوت العدالة الانسانية» بود که در واقع در آغاز انتشار و خروج از طبع آن، خدمت آقا اهدا کرده بود.

فردا یا پس‌فردای آن روز، کتاب هم با پست رسید.

آقا شخصاً به‌طور اختصار آن را مطالعه فرمودند و از آن استقبال کردند، مع‌ذک آن را به حقیر دادند که تمام آن را دقیقاً مطالعه نمایم تا اگر در مواردی اشتباهات و اظهارنظرهایی که محتاج به نقد و تذکر باشد یادداشت نمایم که جواب نامه او را به نحوی که در عین تقدیر، تصدیق آن اشتباهات نباشد بدهند.

حقیر هم آن کتاب را مطالعه کردم و در نوزده مورد نظر او را صائب نیافتم که البته چندان هم به او که مسیحی و با برداشت‌های خود نوشته است اشکال وارد نمی‌شود.

سپس در جلسه‌ای که آقای بلاغی واعظ نیز حضور داشت، آقا این کتاب را توصیف کردند، و ظاهراً ابراز میل به ترجمه آن کرده بودند.

آقای بلاغی هم اغتنام فرصت کرده زحمت ترجمه را متحمل شده بود و برای طبع و نشر آماده کرده بودند.<sup>۱</sup>

در این میان چون در بخش‌هایی از این کتاب از اوضاع ننگین دربار خلفا و کثرت ملامی و مناهی و اسراف و تبذیر و فسادهایی که داشتند شرحی بیان داشته و آنها را محکوم و در نقطه مقابل سیره امام علیه السلام را معرفی نموده است، و در آن زمان از این بخش‌ها چنان برداشت می‌شد که خواننده خود را در دربار محمدرضا پهلوی و آن اوضاع زشت می‌دید، و خلاصه خواننده را به دستگاه عیاشی و هرزگی این دربار متوجه می‌نمود.

---

۱. نامه مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی قدس سره در جواب نامه جناب آقای بلاغی جهت ترجمه کتاب مذکور: «بسم الله الرحمن الرحيم». به عرض می‌رساند مرقوم شریف که حاکی از صحت مزاج عالی بود واصل گردید. شرحی راجع به ترجمه کتاب «الامام علی علیه السلام» مرقوم داشته بودید مستحضر شدم. موقعی که این کتاب را برای حقیر فرستاده بودند فی‌الجمله مراجعه کردم و لکن مجال نداشتم که کاملاً آن را مطالعه بنمایم. به جناب مستطاب ثقة‌الاسلام آقای آقا لطف‌الله صافی دادم که به‌دقت مطالعه نمایند و نتیجه را به حقیر بگویند. ایشان بعد از مطالعه مواردی را یادداشت نموده و به حقیر دادند که سواد آن لطفاً ارسال است ملاحظه فرمایید.

و البته خود جنابعالی هم در مطالعه و مراجعه به این موارد و غیر این موارد توجه داشته‌اید. چنانچه در پاورقی توضیحات کامله راجع به این مطالب داده شود خوب است. دوام تأییدات جناب مستطاب‌عالی را مسئلت می‌نمایم و ملتسم دعا هستم».

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۲۴ جمادی‌الثانیه ۱۳۷۶

حسین الطباطبائی

از این جهت دستگاه طاغوت از این موضوع اطلاع پیدا کرد و در مقام جلوگیری از نشر کتاب برآمد، ولی چون موضوع کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود توقیف آن را مستقیماً به صلاح خود نمی دیدند، لذا چند نفر را - که نامعروف هم نبودند- وادار کردند که به آقا نامه ای بنویسند و توقیف کتاب را به جهت پنج نقطه - به قول آنها- منفی و مخالف از ایشان بخواهند که دستور بدهند کتاب توقیف شود.

آقا نامه را به حقیر دادند. من در جواب نوشتم که حقیر، مواردی را که لازم به نقد و توضیح است بیشتر از اینها یادداشت کرده و تقدیم نموده بودم، و چنین اظهار کردم کتاب هایی که مسیحی های به اصطلاح اسلام شناس یا خاورشناسان پیرامون اسلام و شرق می نویسند دو دسته اند: یک نوع از این کتاب ها به قصد اشتباه کاری، تحریف تاریخ و مقاصد و اغراض سوء تبشیر و استعمار است که این کتاب ها به هیچ وجه اعتبار ندارند و باید از طرف اهل نظر اعلام و معرفی شوند؛ و قسم دیگر، کتاب هایی است که به این معنی غرض آلود نیست؛ یا صرفاً به عنوان تحقیق و بررسی نوشته شده یا برای معرفی اسلام و شرق و تا حدی دفاع از اسلام و قرآن مجید و رجال اسلام نوشته شده است. این کتاب ها از نظر اقاریر و اعترافات که در آنها هست بسیار مهم است، و معرف عظمت اسلام و تمدن اسلام است.

مع ذلک این کتاب ها هم چون نویسندگان آنها غیر مسلمان بوده و با برداشت های ظاهری خودشان و بسا عدم احاطه به کل مسائل نگاشته شده

خالی از نقص نیست، و باید به وسیله اشخاص فاضل و مطلع از منابع اسلامی ترجمه شود، و در هر کجا نقص و اشتباهی بود، توضیح لازم داده شود، و کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» از همین قسم دوم است.

خلاصه، آقا جواب ردّ به آنها دادند، و در ضمن نامه‌ای هم به نظر حقیر اشاره نمودند. لذا ترجمه برخلاف میل شاه و درباریان و ساواک منتشر شد ولی آنها باز هم از کار ننشستند، و خودشان یکی از متفلسفین مربوط با خودشان را وادار کردند که کتاب را ترجمه نموده و در آن بخشی که از مفاسد دربار خلفا و پادشاهان دربار پهلوی نشان داده می‌شد حذف کند.

این فیلسوف - که نمی‌خواهم نه نام او و نه نام کتابش را ببرم و از معرفی او خودداری می‌نمایم - نوشت:

چون مؤلف در اینجا چنین و چنان نوشته، ما یک فصل در سیرت

پادشاهان بر این کتاب اضافه می‌نماییم.

### **سادگی و هیبت معظم‌له و نمونه‌هایی از احترام علمای فرّق به ایشان**

شخصیت علمی و هیبت روحانی آن زعیم بزرگوار، اشخاص، رجال، علما، اساتید دانشگاه‌ها، سیاستمداران و فقها و بالاخره همه را تحت تأثیر قرار می‌داد، چنان‌که همه در محضر ایشان، ادب و احترام خاصی از ایشان داشتند و خود را از ایشان کمتر می‌یافتند.

مجلس ایشان باهمه شکوهمندی و وقار و سنگینی خاصی که داشت، در عین حال، ذره‌ای بوی تکبر و خودبینی از آن استشمام نمی‌شد.

آقا در اطاق خود که غالباً اطاق کوچکی بود نشسته و جلوی ایشان یک منبر چوبی بسیار ساده - که روی آن کتاب‌ها و نامه‌ها و نوشته‌ها بود - گذارده بودند.

در مثل این اطاق بسیار ساده و بدون هیچ تجمل و پیرایه - که از ظواهر و تجملات چیزی در آن نبود - معمولاً کسی برای صاحب آن در ذهن خود حسابی باز نمی‌کند و با آن بسیار عادی برخورد می‌نماید، اما به عکس این اطاق و مهابت آن، همه دل‌ها را حتی ژنرال‌ها، سرلشکرها، نخست‌وزیران و شاه را پر می‌کرد.

شیخ باقوری از علمای معروف مصر و وزیر اوقاف آن کشور، در این اطاق، قریب دو ساعت حضور یافته بود، و در این مدت کوتاه، هر چه باید بفهمد فهمیده بود، و مجذوب روحانیت و معنویت و علم آقا شده بود.

واقع این بود که این اشخاص برخلاف انتظار می‌دیدند تسلط آقا بر مسائل مذهب آنها، آرای علما، فقها، اهل نظر و صحابه، از آنها بیشتر یا کمتر نیست. در هر مسأله اسلامی، نظر علمای عامه را فوراً بیان می‌کرد؛ ابوحنیفه، احمد، شافعی، مالک، اوزاعی، ثوری، یا فلان صحابی حتی عایشه را. واقعاً عجیب بود، یا اینکه در رجال و طبقات اظهار نظر می‌فرمود و همه را معرفی می‌کرد.

آقای باقوری تحت تأثیر افکار و علمیت آقا به مصر رفت، و همان‌گونه که وعده داده بود طبع کتاب «المختصر النافع» محقق رحمته با

حکم او و سپس مقدمه مرحوم علامه قمی به طبع رسید، و بعد هم کتاب تفسیر «مجمع البیان» با مقدمه دو شیخ اکبر الازهر در قاهره چاپ و منتشر شد، که هر دو عملی بود دارای ارزش فوق العاده و بسیار بااهمیت.

در نامه‌ای که همین آقای شیخ احمد حسن باقوری به آقا نوشته بود و رونوشت آن نزد حقیر بود اعلام کرد که مطالب آقا را انجام خواهد داد، و این جمله در آن راجع به انجام این مطالب و تذکرات آقا بود که:

لا یزال یخلد فی کیانی<sup>۱</sup>

به حقیقت باید بگوییم که آیت الله بروجردی شخصیتی بسیار نادر و نابغه و مرد قرن و عصر بود. رحمة الله علیه.

### **اظهار استبصار یکی از رجال اهل سنت نزد ایشان**

روزی از روزها که در محضر ایشان بودیم، آمدند و گفتند:

شخص محترمی آمده و تقاضای دیدار دارد.

ایشان اجازه ورود دادند. شخصی وارد شد که از لباسش معلوم بود ترک و فارس نیست.

وی پس از ورود و تعارفات اظهار داشت که مطلب خصوصی و محرمانه‌ای دارم.

آقا اظهار فرمودند که اینها امین من هستند؛ اگر می‌خواهید بروند. ایشان پذیرفت و ما در آنجا حضور داشتیم.

---

۱. برای همیشه در روح و جان من ماندگار خواهد بود.



آن شخص، خود را معرفی کرد. معلوم شد که یکی از رجال اهل سنت است که نمی‌خواست استبصار او علنی شود. او شرحی از تحقیقات و مطالعات خود و اوضاع سیاسی صدر اسلام اظهار داشت که معلوم بود مطالعات او عمیق است، و خلاصه اظهار داشت که برحسب این مطالعات، بر من معلوم شده که سیاست، موجب غضب حق اهل بیت علیهم‌السلام، و انحراف مسیر خلافت و رهبری شده است، و بعد از توضیحاتی که داد، گفت:

«خدمت شما آمده‌ام تا ایمان خود را به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام اظهار

کنم که برای من شاهد باشید».

این شخص هم به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شهادت داد، و هم عین این کلامش را به یاد دارم که گفت:

إِنِّي أَتَبَرُّ مِنْ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ.

آن جلسه با مطالبی که آقا فرمودند و جواب‌هایی که از سؤالات او در مورد تکالیف شرعیه بیان کردند خاتمه یافت. ایشان در پایان اجازه خواست که افراد ملازم او - که ظاهراً از خدّام وی، و از جریان استبصارش بی‌اطلاع بودند - خدمت آقا برسند.

#### اهتمام به تقریب مذاهب

راجع به تقریب بین مذاهب که مرحوم آقا میرزا محمدتقی قمی به منظور آشنا کردن علمای اهل تسنن و افراد منصف آن را با زحمات و تلاش بسیار و با توکل به خدا در مصر عنوان کرد و موفق شد، به حق، مرحوم آقا او را ترغیب و تشویق فراوان کردند.

او رابط بین آقا و علما و شیوخ الازهر بود. دو شیخ اکبر الازهر؛ یکی آنکه با علامه سیدشرف‌الدین طرف سؤال و جواب در «المراجعات» است و دیگری شیخ شلتوت در باطن وجود خود به آقا احترام عجیبی داشتند که بعد از ارتحال آقا، آقای قمی به خودم گفت که نامه آقا را وقتی برای شیخ می‌بردم برمی‌خاست، می‌ایستاد، می‌گرفت و می‌بوسید، و شیخ شلتوت هم به احترام برمی‌خاست.

خلاصه، نتیجه این ارتباطات و مواضع آقا همان فتوای تاریخی شیخ شلتوت شد که رسماً اعلام کرد:

يَجُوزُ التَّعَبُّدُ بِمَذْهَبِ الشَّيْخَةِ الْإِمَامِيَّةِ كَسَائِرِ الْمَذَاهِبِ.

و بعد هم، صریحاً فتوا داد که سایر مذاهب می‌توانند با ترک مذهب خود، مذهب شیعه امامیه را اختیار کنند.

متن احادیث ثقلین که همواره آقایان استناد می‌جستند و آن را به‌عنوان حجت بزرگ بر حجیت فقه شیعه و بلکه حصر حجیت به این فقه مطرح می‌کردند چاپ شد.

ناگفته نماند که این حدیث یا احادیث ثقلین و احادیث حوض حتی در حوزه‌های علمیه کمتر مطرح می‌شد و دلالت هر دو - که بسیار جامع و فراگیر است - چنان‌که شایسته است مورد توجه نبود، و هر دو را آقا عنوان کرده و در مجالس خصوصی و در درس مکرر به آن اشاره نمودند که استدلال به مثل این دو بخش از احادیث و مفاد و مضمون جامع و مبسوط آنها تجدید شد، و باعث شد که حقیر نیز

رساله‌ای به نام «أمان الأمة من الضلال والاختلاف» نوشتم، و این رساله مدتی در خدمت آقا و تحت نظر معظم‌له بود.<sup>۱</sup>

### دیدار رئیس جمعیت جهانی مبارزه با الکل و سؤالات ایشان

زمانی رئیس جمعیت جهانی مبارزه با الکل به ایران آمده بود. وی به وسیله آقای دکتر چهارزی که از پزشکان معروف و سرشناس کشور بود، اجازه شرفیابی به خدمت آقا را حاصل کرد، و به اتفاق او به دیدار با ایشان نایل شد.

شرح این دیدار، در روزنامه‌ها منعکس شد. از جمله سؤالات رئیس جمعیت جهانی مبارزه با الکل از آقا یکی این بود که پرسیده بود:

تحریم شراب در اسلام به چه علتی است؟

ایشان جواب فرموده بودند:

چون امتیاز انسان بر حیوانات، به عقل و خرد است، و شراب برای

عقل زیان‌بخش است، و اعمال و کارهای ایشان را غیر معقول می‌سازد.

پرسیده بود:

اگر حکمت تحریم این است، پس مصرف کم آن - که این زیان را

ندارد - چرا حرام است؟

فرموده بودند:

به دو جهت؛ یکی اینکه همان ادامه مصرف کم آن بسا زیان‌بخش

می‌شود و به تدریج در دماغ اثر می‌گذارد، و دیگر اینکه اگر کم آن حلال و

---

۱. این کتاب مکرر به طبع رسیده است.

مباح باشد، افراد به همان حدّ کم اکتفا نمی‌کنند، و با طبع فزونی طلب  
مصرف را زیاد می‌نمایند. از این جهت، حرمت آن مطلق است که انسان از  
ضررهای آن مصون بماند.

در اینجا مناسب است حقیر اضافه کنم که برخی از شخصیت‌های  
بزرگ غربی و مسیحی از لحاظ حکم تحریم خمر در اسلام، حضرت  
رسول اکرم ﷺ را از بزرگ‌ترین مصلحان و کسانی که به جامعه  
بشریت خدمت داده‌اند شمرده‌اند که در طول چهارده قرن، صدها  
میلیون انسان را از خطرات خانمان‌سوز جسمی، روحی، اجتماعی و  
اقتصادی شراب نجات داده، و کاری را که دولتی مقتدر، مثل آمریکا  
خواست در آنجا انجام دهد، یعنی شراب را ممنوع کند که با صرف  
بودجه هنگفت و برنامه‌های مختلف تبلیغی و اعمال زور و دستگیری  
متخلفان از آن عاجز شد، آن حضرت با یک حکم، تحریم آن را انجام  
داد که در طول این قرن‌ها، همواره این حکم، استوار و برقرار مانده و  
همه قشرها را مصونیت داده است.

### دیدار نمایندگان پادشاه اردن و هدیه قرآن

ملک حسین پادشاه اردن پسر طلال بن عبدالله بن شریف حسین در  
عصر مرحوم آقا آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله علیه به ایران آمده بود. چنان‌که  
استنباط می‌شد این سران ممالک اسلامی - که همه اسم و آوازه  
شخصیت اسلامی و مقام بلند علمی و زهد و آگاهی آقا را شنیده  
بودند - مایل بودند به دیدار آقا در قم مشرف شوند، ولی دستگاه حاکم

به ملاحظات سیاسی و اینکه مهما ممکن از عظمت اجتماعی و روحانی - که روزافزون و بر سر زبانها بود - بکاهد و مانع از گسترش و قوت آن گردد با ترفندهایی که خود داشت و حيله‌های سیاسی مانع این دیدارها می‌شد.

با این حال اینها دوست می‌داشتند که مراوده و معارفه‌ای با آقا داشته باشند. از جمله این سران ملک حسین بود که قرآنی به طبع رسانده و آن را برای بزرگان اهدا می‌کرد. در سفری که به ایران آمده بود اظهار علاقه می‌کرد که تعدادی از قرآن‌ها را به حضور حضرت آیت‌الله العظمی هدیه نماید.

لذا در مقام کسب اجازه برآمده و مرحوم آقاجنفی شهرستانی را واسطه قرار داده بودند که بلکه ایشان بتواند اجازه بگیرد. بالاخره آقای آقاجنفی موفق به کسب اجازه می‌گردد و تعیین وقت می‌شود، مثلاً رأس ساعت ۱۰ نماینده ملک حسین در بیرونی آقا حاضر باشد.

اتفاقاً در رأس ساعت مقرر نمی‌رسند و تأخیر می‌کنند.

وقتی می‌رسند که شاید یک ساعت بعد از وقت بوده است.

خادمین خدمت آقا عرض می‌کنند، ولی ایشان اذن دیدار نمی‌دهند.

آقای آقاجنفی و سفیر و فرستاده ملک حسین سرگردان می‌شوند، و خود را با بازگشت موهن روبرو می‌بینند.

مرحوم آقاجنفی به هر نحو شده خدمت آقا می‌رسد و معذرت می‌شود

که در بین راه ماشین آنها خراب شده و موجب تأخیر هیئت شده است، و در نتیجه با کسب اجازه مجدد خدمت آقا می‌رسند.

فرستادگان ملک حسین بعد از تعارفات و تقدیم سلام پادشاه اردن، قرآن کریم را هدیه می‌نمایند.

در این موقع، ملاحظه می‌کنند که آقا با آن کهولت سن و دشواری قیام و قعود، از جا برخاسته و به احترام قرآن کریم ایستادند.

سپس قرآن را با احترام کامل گرفتند، نشستند و پیش از آنکه با آنها سخنی بگویند، همان قرآن را می‌گشایند و مقداری از آن را با توجه و حضور قلب می‌خوانند. (اصلاً یکی از جلوه‌های ایمانی آقا همین بود که هر وقت در بین درس و بحث و درضمن قرائت و مطالعه هر کتاب، قرآن را تلاوت می‌کردند حال و وضع تکلمشان تغییر می‌کرد، و قرآن را با حضوری خاص قرائت می‌نمودند که بسیار جالب و دل‌انگیز بود).

وضع قرائت قرآن ایشان و حال توجهشان به قرآن حضار را تحت تأثیر قرار داده بود.

ایشان، پس از قرائت قرآن کریم، آن را می‌بوسند و دستور می‌دهند که در جای مناسب قرار دهند. سپس به آنها می‌فرماید: انا حسین بن علی بن ... و شجره و نسب مبارک خود را یکی پس از دیگری از حفظ می‌خوانند تا می‌رسد به شخصیتی که نسب حضرت آقا و نسب ملک حسین به او منتهی می‌شود، و می‌فرماید که در اینجا، نسب ما

مشترک می‌شود و آن را تا حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بازگو می‌فرمایند، و بعد از آن، گفت‌وگو شروع می‌شود و مطالبی را که در نظر بود بیان فرمودند.

در مجموع، این دیدار و ملاقات، همه حضار مخصوصاً فرستادگان پادشاه اردن را در برابر عظمت روح و بزرگواری و شخصیت ارزشمند آن زعیم بزرگ، خاضع و متواضع ساخت.

### **عدم پذیرش ملک سعود پادشاه عربستان و ارسال نامه در جواب ایشان**

چنان‌که قبلاً هم اشاره شد سران کشورهای اسلامی که به ایران می‌آمدند از این‌که دیداری با آقا هم داشته باشند استقبال داشتند، ولی رژیم که بسط نفوذ و شهرت جهانی آقا را با سیاست‌های خود موافق نمی‌دانستند با ترفندهایی این علاقه را مسکوت‌عنه می‌گذاشتند.

از جمله این سران، ملک سعود پادشاه وقت عربستان بود که قبلاً هم آقا با ملاقات با او اظهار بی‌میلی می‌فرمود، زیرا مصلحت نمی‌دیدند که او به قم بیاید و به زیارت حضرت معصومه علیها السلام نرود، مع‌ذک ملک سعود هدایایی خدمت آقا تقدیم داشت که متضمن قرآن کریم و پرده خانه کعبه معظمه و تعدادی عباهای نفیس بود.

آقا در جواب او آن نامه تاریخی را که در مجله «رسالة الاسلام» تحت عنوان «مشافهة بين جلاله ملك سعود والامام البروجردي تظهر منها السماحة الروحانية» منتشر شد،

نوشتند آقا در این نامه بعد از تعارفات، می‌فرمایند:

رسم من نیست که از ملوک و سران هدیه قبول کنم، ولی چون هدایای شما متضمن دو چیز بزرگ (قرآن کریم و پرده خانه کعبه) بود آن دو را پذیرفتم، و اما عباها را فرستادم که شما هنگام نماز در آنها به من هم دعا کنید، و من هم به شما هدیه می‌کنم حدیثی را که در احکام حج، مسلم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است.

آنچه در این نامه مهم بود، اولاً توجه و احاطه آقا به احادیث و روایات عامه است، و ثانیاً این حسن انتخاب، زیرا این حکام عربستان به گمان خود، خود را خادم حرمین شریفین و مقامی می‌دانند که فریضه حج که از شعائر بزرگ اسلام و ارکان دین است زیر نظر آنها همه‌ساله با آن تشریفات با شکوه و حضور میلیونی مسلمانان دنیا برگزار می‌شود، اما برنامه این فریضه و احکام آن مرهون علم امام شیعه امام جعفر صادق علیه السلام است؛ امامی که وهابی‌های جاهل - که در حرمین، چشم دشمنان اسلام را از تخریب آثار تاریخی و مدارک تاریخ اسلام روشن کرده و اینهمه پشتوانه واقعی و ملموس را از تاریخ گرفته‌اند - مزار شریف و مرقد مبارکش را ویران نموده‌اند.

آری! مضمون این حدیث مفصل است که حدود چهارصد فرع از احکام مهمه حج از این حدیث استنباط می‌شود،<sup>۱</sup> و به گفته ابوحنیفه:

امت در احکام حج، عائله جعفر بن محمد علیه السلام می‌باشند.<sup>۲</sup>

۱. مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۴، ص ۳۸-۴۳.

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۱۹.



هدیه این حدیث به سلطان وهابی عربستان، اخطارها و هشدارها داشت که اهل فکر و نظر درک می‌کنند.

### مواضع سیاسی مذهبی

#### نگرانی از انحطاط اوضاع سیاسی و اقتصادی مسلمانان

یکی از اموری که همواره فکر ایشان را به خود مشغول می‌داشت و موجب نگرانی ایشان بود، انحطاط اوضاع سیاسی، اقتصادی و صنعتی مسلمانان بود.

معظم‌له این ضعف مسلمانان و نیاز آنها به بیگانگان را علت عمده تسلط آنها بر مسلمانان می‌دانست، و آن را به ضعف یا سوء مدیریت و وابستگی مدیران به همان اجانب مستند می‌شمرد.

به همین خاطر موضوعی که بیشتر و بسیار نسبت به آن حاکمیت و اعضای آن تذکر می‌داد و اعتراض می‌کرد و به آن، عدم لیاقت و عدم علاقه آنها به پیشرفت و ترقی مملکت را برای خودشان اثبات می‌کرد، همین عقب‌ماندگی‌ها بود.

ایشان معتقد بود که وسایل جلو بردن جامعه و کشور به سوی استقلال و خودکفایی بیشتر در اختیار این گروه حاکم است، مع‌ذلک بیگانگان به پیشرفت‌هایی نایل شده‌اند و اینها یا درجا مانده‌اند یا وابسته‌تر شده‌اند.

مخصوصاً برای آنها، آلمان را مثال می‌زد که پس از جنگ به چه روز و چه وضع ذلت‌بار و اسفناک و فقر و فلاکتی افتاد، ولی طولی نکشید

که باز در مسیر ترقی و اصلاح امور به پیشرفت‌های بزرگ نایل شد، ولی این کشور که پل پیروزی نامیده شد با همه امکاناتی که داشت قدمی به جلو برنداشت، و همچنان نیازمند به بیگانگان باقی ماند.

در این موضوعات، ایشان به نقاط ضعف دقیقاً توجه داشتند و کل اوضاع عالم اسلام و عوامل سوء جریانها و سوء اداره این ممالک را زیر نظر داشته و از سلطه استعمارگران بر این دنیای بزرگ و وطن پهناور همه مسلمانان رنج می‌بردند.

هم سیر تقدم و ترقی جوامع، و هم علت تنزل و سیر قهقرایی ملت‌ها را تذکر می‌دادند، و از جمله خطر اشاعه فحشا و اختلاط زن و مرد، و ترغیب به موسیقی و ملاحی را مهم می‌دانستند.

آن فقید علم و اسلام، همواره نگران اوضاع مسلمین در سراسر جهان بود، و از ذلت جوامع اسلامی و تسلط استعمارگران و استضعاف آنها رنج می‌برد، و تا می‌توانست همگان را به بازگشت به مجد، عظمت، عزت، قوت و قدرت گذشته، و کسب علوم، فنون و صناعی که دستیابی به آنها، دیگران را بر مسلمانان مسلط و چیره می‌نمود، تشویق و ترغیب می‌کرد.

مکرر در مورد ایران به مسئولان امور و سایرین می‌فرمود که چرا پس از جنگ جهانی دوم که آلمان شکست خورد و به آن روزهای فقر و فلاکت و درد و رنج گرفتار شد، با تلاش و کوشش و تحمل مصائب بزرگ، دوباره پای در جاده ترقی گذارده و می‌رود تا آن

خسارت‌هایی که به ظاهر جبران‌ناپذیر بود تدارک و جبران نماید، و صنعت و علم و استقلال خود را احیا کند و همان موقعیت خود را که داشت به دست بیاورد، اما شما که کشورتان پل پیروزی نام‌گذاری شده، همچنان وابسته مانده و اگر عقب نرفته باشید در این اوضاع و بحران که می‌توانستید کسب حیثیت و قدرتی بنمایید یک قدم به جلو برنداشتید باینکه تمام امکانات مالی و مادی کلان را در اختیار داشتید. غرامت‌هایی که به عهده آلمان آمد به عهده شما نیامد. (البته چنان‌که مکرر عرض کردم آنچه می‌نویسم عین الفاظ ایشان نیست بلکه مضمون بیانات ایشان است).

ایشان غصه می‌خورد که دولتمردان ما به فکر چیزی که نیستند استفاده از فرصت‌ها و پیش بردن امور و جلو بردن مملکت است، و خلاصه او بر اوضاع عالم اسلام و سیر تطورات جهان و علل تقدم بیگانگان و راه‌های اصلاح امور و دفع تأخر، تقهر و ضعف‌های موجود آگاه بود، و سیر سیاست و اجتماع را زیر نظر داشت.

#### **اعتراض در به رسمیت شناختن اسرائیل توسط شاه ایران**

در زمانی که مشهور شد ایران، اسرائیل را به رسمیت به‌طور کامل یا ناقص شناخته است، و با واکنش سران بعضی کشورهای اسلامی مواجه شد از جمله سران مصر شخص عبدالناصر (جمال) و رئیس و شیخ جامع الازهر و بعضی دیگر، رسماً شاه را محکوم و طی تلگرافاتی که به محضر آقا کردند شاه را تقبیح و در واقع تنبیه او را از

آقا درخواست نمودند، حقیر در جریان قرار گرفتنم و تلگرافات آنها را مطالعه نمودم.

آقا از این واقعه سخت آزرده خاطر و متأسف شد، و فوراً موضوع را تعقیب و جداً خواستار شدند که دولت شناسایی خود را پس بگیرد، و از مسلمانان به واسطه خطایی که کرده عذرخواهی نماید، و آنچه به یاد دارم اقداماتی شد و اینها ابتدا خواستند انکار نمایند، و به صورت‌هایی عذرخواهی نمودند.

به‌هر حال آقا با جواب‌هایی که به‌طور شفاف و زنده به رئیس‌جمهوری مصر و دیگران دادند این عمل را شدیداً محکوم، و خودشان و شیعه را در کنار سایر مسلمین با صهیونیست‌ها درگیر و در جهاد شمرند، و همواره فکر ایشان به مسأله فلسطین مشغول بود.

### **نمونه‌هایی از واکنش معظم‌له در مقابل ضربه به مبانی اسلام**

حضرت استاد آیت‌الله بروجردی قدس سره در حفظ مواضع اسلامی و مبانی مذهب و تشیع، اهمّی بلیغ داشتند، و در برابر هر حرف و گفته‌ای که مشعر بر مخالفت با اسلام، مذهب و شئون دینی باشد، در حد لازم و ممکن عکس‌العمل نشان می‌دادند، چنان‌که از بسیاری از برنامه‌هایی که شاه می‌خواست اجرا کند، مخصوصاً در موضوع زنها و مختلط کردن آنها با مردها، و حضور آنها در جلسات و مجالس رسمی و انجمن شهر و ورزش آنها در موارد زیادی همه با عکس‌العمل‌های شدید ایشان لغو و ممنوع می‌شد، حتی در مثل موضوع مشعل به

دست گرفتن ورزشکاران و امور دیگر، ایشان مواضع خود را اعلام می نمودند، و خصوصاً به مسأله حجاب، چادر و عفت بانوان اهمیت بسیار می دادند، و پیغام های تند و سختی می فرستادند، و می توان گفت هم اوضاع را کنترل می کردند، و هم وجود ایشان موجب کنترل اوضاع بود که شاه وجود ایشان را از آنچه به گمان خود اصلاحات می شمرد مانع می دانست.

اینک با فشار بر حافظه، نمونه هایی از مواضع ایشان:

#### **نمونه اول: واکنش به ولایتعهدی اشرف**

گفته می شد که شاه چون فرزند پسر ندارد<sup>۱</sup>، به تشویق بیگانگان و خواست آنها در مقام این برآمده که خواهر خود اشرف را به ولایتعهدی تعیین کند.

این موضوع چون خلاف قانون اساسی بود، محتاج به رفراندوم و مراجعه به آرای عمومی بود که گرچه آرای عموم با آن مخالف بود ولی شاه با انتخابات ساختگی و صوری و ایادی و عمال خود می توانست هرچه را بخواهد از صندوق ها بیرون بیاورد اگرچه یک رأی موافق هم کسی به آن نداده باشد.

به این مناسبت، مجلس مؤسسان را عنوان کردند و برای آن در شهرها انجمن ها تشکیل شد عیناً مثل مجلس مؤسسان پدرش

---

۱. در آن زمان هنوز محمدرضا پهلوی که با فرح دیبا ازدواج نکرده بود پسر نداشت.

رضاخان، این موضوع موجب تشویش افکار عامه مسلمانان متعهد و مخصوصاً علما و بزرگان حوزه و سیاست شد، و فقط یگانه کسی که می توانست این جریان را در نطفه خفه کند و آن مجلس مؤسسان را که با هزار گونه تبلیغات بی اثر و کان لم یکن سازد، به اتفاق همه آیت الله بروجردی قدس سره بود.

از ایشان هم اعلام نظری مطرح نمی شد و سکوت ایشان را جمعی حمل بر مماشات می کردند، از سوی دیگر هم شخصیتی که بتواند این موضوع را با آیت الله در میان بگذارد و اگر فرضاً ایشان را ساکت بیابد رودررو با ایشان به بحث و مناظره و وجوب مخالفت با این معنی بپردازد جز مرحوم والد آیت الله آخوند ملا محمدجواد صافی رحمته الله که مورد احترام آقا بود نبود، یا به هر حال کم بود.

در این گیر و دار، ایشان قم مشرف شدند و بزرگان حوزه مخصوصاً مرحوم آیت الله گلپایگانی قدس سره و مرحوم امام خمینی قدس سره با ایشان دیدارها نموده و از ایشان خواستند که در ملاقات هایی که با آقا دارند علت سکوت ایشان را جو یا شده و لزوم موضع گیری سلبی و منفی را گوشزد نمایند، و خلاصه، ایشان را برای مخالفت با این نیت سوء شاه آماده نمایند.

ناگفته نماند که حقیر و حضرت آقای اخوی نیز در این جریان وارد بودیم و با آقایان علمای حوزه همکاری تنگاتنگ داشتیم.

مرحوم آقای والد در ملاقاتی که برای خصوص این موضوع با آقا

داشتند، موضوع را مطرح و جوانب، اطراف و مفاصل سوء آن و لزوم یک واکنش علنی و رسمی را تذکر دادند.

جلسه، بسیار پربار و نتیجه بخش شد. آقا اولاً از توهمی که برای بعضی پیش آمده که ایشان در مثل چنین امری - که در جامعه اسلامی زن عهده دار این گونه مسئولیت ها باشد - سکوت کنند تعجب کرده و فرمودند:

خود آقایان می بایست آن را دفع و رد نمایند.

و فرمودند:

من اگر جانم را هم لازم باشد که در راه ممانعت از این اقدام بدهم

می دهم ولی از آن جلوگیری می نمایم.

لذا بنا شد که آقایان نامه ای به آقا بنویسند و موضوع را مطرح و کسب نظر نمایند.

بنابراین نامه ای که نظرم نیست انشای بنده یا حضرت آقای اخوی بود به امضای حضرات آقای گلپایگانی و آقای خمینی و آقای مرتضی حائری و دو نفر دیگر که ظاهراً یکی از آنها آقای سیدمحمد داماد بود خدمت آقا تقدیم شد، و ایشان هم صریحاً موضع سلبی و منفی خود را اعلام نمودند؛ و نامه و جواب به خط بنده و حضرت آقای اخوی نوشته شد.

به هر حال، این نامه فوراً مثل توپ و بیشتر صدا کرد، و دستگاه دانست که روحانیت از این موضوع و مخصوصاً ولیعهدی زن به هر قیمتی باشد جلوگیری می نماید.

لذا به دست و پا افتادند که بلکه نامه منتشر نشود و پیغام آوردند که موضوع بدون این نامه هم طبق نظر آقا مسکوت‌عنه شده است. از این جهت، بعضی آمدند که نامه را از حضرت والد بگیرند. ایشان با عصبانیت جواب دادند و خلاصه نامه در سطح کشور منتشر شد و موضوع منتفی شد، و زحمات تأسیس مجلس مؤسسان به هدر رفت، و ناچار مجلس را به‌طور صوری ادامه داده و ختم کردند. و خلاصه، غائله ولایتعهدی اشرف و وارد کردن بانوان در مسئولیت‌های عمومی - که در هر مرتبه‌اش با اسلام سازگار نیست - با توجه و غیرت دینی حضرات بزرگان حوزه و پادرمیانی مرحوم آقای والد و عزم و تصمیم فداکارانه زعیم بزرگ مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی و همکاری اینجانب و حضرت آقای اخوی به این صورت با عقب‌نشینی مفتضحانه شاه پایان پذیرفت. والحمدلله رب العالمین.

### **نمونه دوم: واکنش در برابر قانون اصلاحات ارضی**

نمونه دوم، مسأله اصلاحات ارضی بود. همه می‌دانند که در کشور پهناور ایران، مشکل کشاورزی، کمبود زمین و کیفیت توزیع آن و مالکیت‌های بزرگ و کوچک خصوصاً در آن زمان که جمعیت بسیار کمتر از الآن بود، اگر دولت با امکانات مالی کلانی که در آن زمان به‌واسطه بالا رفتن قیمت نفت داشت اقدام می‌کرد، و آب‌هایی را که هدر می‌رفت به‌طور مدرن مهار می‌کرد، زمین برای زراعت در حدی فراهم می‌شد که با کمبود کشاورز مواجه باشد نه با کمبود زمین.



در زیر عنوان موضوع اصلاحات ارضی مقاصد سیاسی متعددی بود که در اینجا مجال شرحش نیست. شاه هم می‌خواست به صورت تشریفاتی و برای ارضای سیاست آمریکایی‌ها و اینکه خود را اصلاح طلب و انقلابی معرفی کند آن را انجام دهد، و مسأله اصلاً مربوط به توسعه کشاورزی یا بهبود حال کشاورزان نبود.

به هر حال، شاه به گمان اینکه تا حدی در برابر قدرت روحانیت و شخص آیت‌الله بروجردی می‌تواند عرض اندام کند و کشاورزان را هم بسیج کند، اصلاحات ارضی را عنوان کرد و قانون آن در مجلس عنوان شد و مواد آن طبق آنچه که قبلاً تعیین و پیشنهاد می‌شد به تصویب می‌رسید.

مسأله، اندک‌اندک اذهان را به خود متوجه کرد و خطر کشاورزی دولتی را - چنان‌که در شوروی بود - متجلی کرد، یعنی این خطر خودنمایی کرد که کشاورزی دولتی شود و مالکیت زمین ملغی گردد، یعنی مطلب به اینجا منتهی نشود که مالکیت‌های بزرگ تبدیل به مالکیت‌های کوچک گردد، بلکه خطر این بود که مالکیت خصوصی اراضی کشاورزی ملغی شود، و همان برنامه‌های سوسیالیستی و تعاونی‌ها برقرار شود.

این احساس خطر، چندان هم بیجا نبود. ما دیدیم بعد از انقلاب اسلامی نیز فرقه‌های کمونیسم‌گرا همین فکر را داشته و دارند، و متأسفانه عنوان تعاونی‌ها نیز از همین فکر نشأت می‌گرفت؛ و بعد هم

که قانون صادرات و واردات را به تصویب مجلس شورای اسلامی رساندند، همین مطالب دنبال می‌شد که الحمدلله با مقاومت شورای نگهبان در آن زمان، این احکام با وجود اینکه در رژیم سوسیالیستی شوروی طرفدار زیادی داشت پیش نرفت.

به هر حال، غرض این است که مسأله، مسأله اینکه مالک بزرگ مالک نباشد، و کشاورز مالک باشد نبود، بلکه خطرات بزرگی مطرح بود. بر این اساس، مرحوم آقا با دوران‌دیشی که داشتند نگران اوضاع شدند. از سوی دیگر، شاه هم به طور جدی وارد عمل شده بود.

مجلس هم که فرمایشی و زیر نفوذ کاملش بود، و گمان می‌کرد کشاورزان هم از عنوانی که او کرده فریب خورده و حمایت از او می‌کنند، چنان‌که بسیاری هم همین عقیده را داشتند و می‌گفتند که مخالفت با شاه در این مورد اثری ندارد.

به هر حال، مرحوم آیت‌الله بروجردی از چند نفر از بزرگان حوزه برای مشورت در این موضوع دعوت کردند.

جمعی خدمت آقا رسیدند. حقیر و حضرت آقای اخوی هم شرکت داشتیم. آقا موضوع را مطرح کردند و در واقع برای لزوم اقدام، کسب نظر کردند.

بعضی ظاهراً به نظرشان می‌رسید که چون به عنوان زمین‌دار شدن کشاورز این موضوع مطرح شده مخالفت با آن موجب نارضایتی مردم از روحانیت می‌شود. ظاهراً در بین آقایان کسی نبود که با اصل عمل

شاه موافق باشد، ولی مخالفت را یا از جهت اینکه تأثیر نمی‌کند و یا از جهت عکس‌العمل آن در روحیه کشاورزان، صلاح نمی‌دیدند.

در آن مجلس، مرحوم آیت‌الله گلپایگانی بی‌پرده و صریح به لزوم مخالفت با این کار شاه تأکید کرد، و دلیل ایشان هم همان خطر الغای اصل مالکیت و دولتی شدن کشاورزی و مخالفت این اقدام با احکام مسلم شرع بود.

و در نتیجه آقا با همین نظر موافقت کردند و تصمیم بر اقدام گرفتند. مع‌ذلک اطرافیان مثل اینکه همه متفق‌الکلمه بودند بر اینکه اقدام مقتضی نیست چون مؤثر نمی‌شود.

روز بعد یا دو روز بعد بنده را خواستند تا خدمت ایشان برسم و ایشان به بنده فرمودند تا نامه‌ای در این موضوع تنظیم کنم.

بنده آن نامه شدیداللقن را خطاب به آقای بهبهانی با نظر آقا تنظیم کردم، و ایشان بعضی آیات را بر آن افزودند، مثل آیه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أَنْزَلْنَا...﴾<sup>۱</sup> و در آخر فرمودند که این آیه را هم اضافه کن: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۲</sup>.

بنده به آن مرجع بزرگ عرض کردم که این آیه را فعلاً ننویسید. اگر اصل نامه اثر نکرد دوباره نامه‌ای تندتر باید نوشت و این آیه را آن وقت به‌عنوان (آخرین اسلحه) می‌نویسیم. ایشان قبول کردند و این آیه

---

۱. بقره، ۱۵۹. «کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرستادیم کتمان کنند...».

۲. مائده، ۴۴. «و کسانی که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرنده».

را نوشتند و عرض کردم که یقیناً این نامه با این لحن مؤثر می‌شود و همان هم شد.

نامه ارسال شد و آقای بهبهانی هم آن را برای سردار فاخر حکمت که رئیس مجلس بود و قانون اصلاحات ارضی در آن مطرح بود ارسال کرد.

او هم چون خود و مجلس را در بن‌بست دید، فوراً در آن موقع که شاه در خوزستان بود به اهواز رفت، و نامه را به او ارائه داد، و او هم با ناراحتی گفته بود که نبردید، هر کاری می‌خواهید بکنید.

خلاصه، قانون پا در هوا شد و موضوع منتفی گشت، و شاه بعد از آن همه رجزخوانی‌ها، عقب‌نشینی کرد.

#### **نمونه سوم: واکنش به رژه دختران در برابر شاه**

یک بار اعلام شد که روز شنبه، دخترها در برابر شاه، رژه می‌روند. عصر پنج‌شنبه روزنامه‌ها این مطلب را نوشته بودند. این مطلب به عرض ایشان رسانده شد، و ایشان فوراً پیغام شدیدی فرستادند و آن را ممنوع نمودند.

لذا باینکه هوا بسیار صاف و مناسب بود اعلام کردند که به مناسبت بدی هوا، مراسم اجرا نمی‌شود.

#### **نمونه چهارم: واکنش به اعدام یک مسلمان در برابر قتل شخص بهایی**

شخصی به نام محمدحسین اهل یزد سال‌ها پیش یک نفر بهایی را کشته بود و تحت تعقیب قرار گرفته بود، و به کشور عراق گریخته بود.

پس از مدتی چگونه و چرا با دسیسه بهایی ها یا غیر آن به ایران برگشته بود، و ظاهراً بهایی ها که در جریان وارد بودند و با مأمورین در ارتباط بودند اطلاع می دهند و او را دستگیر و به تهران اعزام می کنند.

خلاصه، محاکمه او با اعمال نفوذ بهایی ها و فعالیت آنها، مراحل به اصطلاح قانونی را طی می کند، و مثل اینکه به گونه ای این مراحل سپری می شود که مسلمانان متعهد مطلع نمی شوند.

به هر نحو بوده، محاکمه در محکمه ابتدایی و استیناف، منتهی به محکومیت محمدحسین به اعدام می شود، و فرمان اعدام او هم از دربار و طرف شاه علی المعمول صادر می گردد.

با اعمال نفوذ بهایی ها برنامه چنان تنظیم می شود که صبح روز چهاردهم شعبان که در یزد آیین چراغانی و جشن ولادت حضرت بقیة الله مولانا المهدی - ارواح العالمین له الفداء - برقرار است محمدحسین را در برابر چشم بهاییانی که از سراسر ایران در یزد گرد می آیند در میدان میرچخماق اعدام و به دار بیاویزند، و چنان که می بینید مسأله، مسأله یک اعدام و به دار آویختن یک شخص نبود بلکه مسأله توهین به اسلام، مذهب و اهانت به جشن بزرگ نیمه شعبان بود.

مسلمانان یزد از این جریان و برنامه اهانت آمیز مطلع شدند.

علمای بزرگ آنها مخصوصاً مرحوم آقای حاج شیخ غلامرضا موضوع را در شرف وقوع و راه هرگونه اقدام قانونی را بسته می بینند،

و درگیری با دولت و ممانعت فیزیکی را هم به اعتبار اینکه عوامل این حرکت پیش‌بینی‌های لازم را نموده و مسئولان امنیت را به قول خودشان برای حفظ نظم و جلوگیری از اغتشاش در موقع اجرا حکم اعدام آماده کرده بودند بی‌نتیجه یا منجر به قتل جمع بسیاری می‌دیدند، فقط یگانه راه را توسل به مقام مرجعیت و گزارش این جریان به محضر آیت‌الله بروجردی قدس سره می‌دانستند.

لذا دو نفر از اهل علم و روحانیون یزد را با نامه استنصار به قم اعزام می‌نمایند تا بلکه به‌وسیله اقدامات ایشان این برنامه متوقف شود.

فرستادگان به‌واسطه آنکه بین راه ماشینشان خراب می‌شود، نتوانستند به‌موقع، خود را به قم برسانند و روز سیزدهم شعبان وارد می‌شوند، و یکسر به منزل مرحوم آیت‌الله زاده حائری می‌روند تا به معیت و همراهی ایشان خدمت آقا برسند.

حقیر خود حضور داشتم که عصر روز سیزدهم ایشان با هیئت اعزامی خدمت آقا رسیدند، و آقا را از وضعی که پیش آمده مطلع ساختند.

معلوم بود که همه از این جریان نگران و ناراحت شدند، و خود آقا هم شاید از همه بیشتر خصوصاً چون وقت تنگ و فرصت برای اقدام کافی نبود.

با این حال، آقا، مرحوم حاج احمد خادمی را خواستند و امر کردند به هر شکل و هر طور است باید بروی و شبانه با شاه ملاقات کنی و

پیغام بسیار مؤکد مرا به او برسانی که حتماً باید شاه به عنوان خود در مجازات او تخفیف دهد، و از اعدام او جلوگیری نماید.

حاج احمد با پیغام شدیداللحن آقا فوراً به تهران حرکت کرد، اما پیش بینی می شد که مخصوصاً با نفوذی که بهایی ها در دربار دارند اقدام مؤثری صورت پذیر نیست، زیرا اولاً دیدار با شاه در شب و ابلاغ پیام، کار آسانی نیست، و به عذرهای متعدد قابل ردّ بود، و ثانیاً ممکن بود به ظاهر قبول کند که اقدام نماید ولی یا اقدام نکند و یا اگر اقدام کند به عذر اینکه دستور عفو بعد از اجرای حکم رسیده کار خود را بنماید، ولی مسأله از نظر آقا بسیار مهم شده بود.

حاج احمد رفت و همان شبانه پیغام را رساند و اهمیتی را که آقا به این موضوع می دهند ابلاغ کرد. شاه ناچار شد دستور دهد فوراً حکم تخفیف را به دادگستری یزد اعلام نمایند، و همین کار هم شد.

صبح روز چهاردهم که مقدمات اجرای اعدام در میدان میرچخماق فراهم شده بود، و بهایی ها همه به عنوان تماشاچی از اطراف اجتماع کرده بودند، و در انتظار اجرای حکم ثانیه شماری می کردند سرانجام مطلع شدند که مجازات، مورد تخفیف واقع شده و اعدام اجرا نمی گردد، و پس از چندی هم این شخص از مجازات زندان، عفو شد. از این نمونه ها متعدد است، مثل واقعه ابرقوی یزد و واقعه شاهرود.

#### **نمونه پنجم: واکنش به شیفتگی یکی از سران به ملی گرایی**

نمونه دیگر در مورد سرتیپ بهارمست بود که گفته می شد در

ملی‌گرایی و شیفتگی به شاهنامه فردوسی و ایران باستان افراط عجیبی داشت، و تمدن ایران را بر اساس اسلام و یکتاپرستی کم می‌شمرد، و خلاصه‌گرایش به زرتشتی‌گری و شعارهای پوچ گذشته‌های دور را اظهار می‌کرد، و در یک برنامه‌ای تظاهر زنده‌ای کرد که موجب نگرانی آقا و اعتراض شدید ایشان گردید که متأسفانه تفصیل آن را فراموش کرده‌ام.

فقط یادم هست که جمعی از نمایندگان مجلس هم برای اعلام خدمتگزاری به قم آمدند.

### **مبارزه با ملی‌گرایی**

مسأله بازگشت دادن جوامع اسلامی به دوره جاهلیت و قبل از اسلام و احیای قومیت‌ها حتی بسیار مصنوعی برای تجزیه و تفرقه مسلمانان، یکی از هدف‌های مهم استعمار و از وسائل مهم استضعاف مسلمانان است که از یکصد سال پیش در بلاد اسلام مطرح، و با تجزیه دولت عثمانی سابق ملیت‌ها و وطن‌های گوناگون مطرح نمودند، و سعی کردند که این جامعه بزرگ اسلام را که فقط به هویت و شخصیت اسلامی و سوابق درخشان مسلمانان افتخار می‌کرد و بسا از اینکه به آن جاهلیت قبل از اسلام - که در هر کدام از مناطق به صورتی رایج بود- منسوب شوند عار و ننگ خود دانستند، باستان‌گرا کنند.

این جریان در همه جوامع اسلامی بیش‌و کم به صورت عربیت، مصریت، ایرانیت، ترکیت و هر عنوانی که باشد ترویج شد، و مسلمانان را تا توانستند از تاریخ خود جدا کردند.



در ایران نیز پس از مشروطه، این معانی به وسیله نویسندگان، شعرای مزدور و افراد به اصطلاح روشنفکر تعقیب شد که بالاخره به آنجا منتهی شد که تاریخ عوض شد، و تاریخ اسلامی که آن‌هم به صورت قسمتی از آن اگرچه رنگ تفرقه داشت و حرکت به سوی همان جاهلیت‌ها و افسانه‌های رستم، سیاوش، هفت‌خوان و ضحاک مار بر دوش بود تبدیل به تاریخ دو هزار و پانصد ساله شد.

بخشی از تاریخ اسلام پس از مشروطیت عوض شد و ماه‌های قمری را از رسمیت انداختند و سال آن را شمسی کردند، و بعد هم آن را تبدیل به تاریخ شاهنشاهی یا یهودی کردند.

خلاصه، با تمدن اسلامی همه‌جا معارضه شده بود و می‌شود. مرحوم آیت‌الله بروجردی متوجه این موج ضد اسلامی و مدنیت اسلام و حرکت‌هایی که برای گسترش آن می‌شود بودند، لذا در موارد مختلف جداً با برنامه‌های اسلام‌زدایی که به‌عنوان ملی‌گرایی طرح می‌شد مخالفت می‌کردند، و در موضوع اقدام سرتیپ بهارمست به شدت او را محکوم، و دولت را تحت سؤال قرار دادند.

### **مطالعه برخی از نشریات و دقت نسبت به مطالب آن**

چنان‌که عرض شد ایشان با کثرت مشاغلی که داشتند فرصت اینکه مجله و نوشته‌ای را بخوانند نداشتند، ولی احساس مسئولیت، آقا را بر آن می‌داشت که نگاهی به نوشته‌هایی که منتشر می‌شود و به دستشان می‌رسد داشته باشند.

در عین حالی که نشر و طبع آثار اهل بیت علیهم السلام و بسط علم، معرفت و آگاهی جامعه، همواره نصب العین آن مرد بزرگ قرار داشت، نسبت به جرائد و مجلات، دغدغه خاصی داشتند، و از اینکه قلم‌های مسموم، مزدور و یا جاهلانه وارد معرکه شوند بیمناک بودند.

وجود مجلات و روزنامه‌های اسلامی را اگرچه مفید می‌دانست و حتی به گونه‌ای که روزنامه‌ای مثل پرچم اسلام نیز مورد عنایت ایشان قرار می‌گرفت، با این وصف وقتی جمعی از فضلا در مقام آن برآمدند تا مجله‌ای که صادر از حوزه باشد منتشر نمایند، و از ایشان کسب اجازه نمودند، به لحاظ اینکه چنین مجله‌ای وابسته به حوزه و ناشر افکار و عقاید ناب و پاک تلقی می‌شد، موافقت خودشان را موکول فرمودند به اینکه دو نفر از افراد مطلع از امور و خبره در مسائل اسلامی قبل از چاپ، مقالات را بررسی نمایند، و مرحوم آیت‌الله آقای حاج آقا باقر سلطانی و حقیر را در نظر گرفتند.

این مجله، مجله مکتب اسلام بود که اگرچه این اشراف عملی نشد، ولی در همین حد، خط و روش این مجله را نشان دادند.

اکنون حدود پنجاه سال است که ظاهراً بی‌وقفه منتشر می‌شود، و مطالب متنوع و مفید آن برای خوانندگان جالب و مفید است. ان شاء الله تعالی سال‌ها و سال‌های بسیار نشر آن ادامه یابد و موجب ترویج و نشر بیشتر معارف اهل بیت علیهم السلام گردد به شرط اینکه از طرح مسائل اسلامی به زبان و مبانی فلسفی و به قول بعضی حکمت متعالیه خودداری نمایند.



# مصاحبه مجله حوزه<sup>۱</sup>

---

۱. این مصاحبه در فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰ هجری شمسی از سوی مجله حوزه وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در شماره ۴۳ و ۴۴ به طبع رسید.



## بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم

حوزه: مشهور است که آیت‌الله بروجردی در استنباط احکام شیوه نویی را ارائه دادند. خواهشمندیم در این زمینه توضیح دهید؟

### خصوصیات شیوه اجتهاد

شیوه اجتهاد آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه بحث وسیع و پردامنه‌ای را می‌طلبد که در مجال این مصاحبه نمی‌باشد، ولی به‌طور اختصار، به بعضی از خصوصیات اجتهاد آن مرحوم اشاره می‌کنم:

### اطمینان‌بخشی

۱. اطمینان‌بخشی: سبک استنباط آن جناب، به‌گونه‌ای بود که برای انسان، از دیگر روش‌ها اطمینان بیشتری ایجاد می‌کرد که به حکم شارع رسیده است. (در عین اینکه همه روش‌های استنباطی فقها، در جای خودشان محترم و حجت می‌باشد). زیرا ایشان، علاوه بر بررسی جوانب یک حکم، حتی‌الامکان حکم شارع را از متون احادیث استخراج می‌فرمودند.

با فقه‌الحديثی که داشتند، در کمتر مواردی برای دستیابی به احکام، نیاز به تمسک به اصول عملیه پیدا می‌کردند.

## مطالعه عمیق و تتبع وسیع

۲. مطالعه عمیق و تتبع وسیع: پشتوانه اجتهاد آیت‌الله بروجردی قدس سره، مطالعات وسیع و دقیقی بود که در بروجرد و اصفهان و نجف، از ابتدای طلبگی داشتند. ایشان از ابتدای درس، در هر علمی و مسأله‌ای به مطالب طرح‌شده در متون دروس اکتفا نمی‌کردند، بلکه اولاً در خود همان مسأله به‌گونه اجتهادی، همه جوانب آن را مورد مذاقه قرار می‌دادند. خود ایشان قریب به این مضمون می‌فرمود:

من حتی مسائل علم نحو و مطالب معانی و بیان را، به‌طور اجتهادی خواندم و بررسی کردم. سعی کردم در هر مسأله از هر علمی که می‌خوانم، صاحب‌نظر باشم.

ثانیاً موضوعات و مباحث جانبی هر علم را به‌دقت مطالعه و بررسی می‌کردند. در اکثر بلکه همه علوم حوزوی، مطالعه و تتبع کرده بودند؛ بر تاریخ اسلامی، بر حدیث، سیر مسائل علم اصول و فقه و چگونگی پیدایش هر مسأله فقهی و اصولی، به‌خوبی مسلط بودند.

حوزه: خواهشمندیم در خصوص سبک استنباط آن بزرگوار، بیشتر توضیح بدهید.

## سبک استنباط

در استنباط احکام و تدریس فقه، پس از طرح مسأله، به روایات باب مراجعه و در جهات مختلف آنها بحث می‌کردند، حتی به تعداد روایاتی

که در هر باب داریم رسیدگی می‌کردند. با این شیوه، چه‌بسا معلوم می‌شد که عدد روایات مورد بحث، مطابق با تعدادی که محدث عالی قدری مثل صاحب وسائل شیخ حرّ عاملی رحمته الله معین کرده است نیست، یا چنانچه اگر بعضی آنها را در حد استفاضه می‌شمارند مستفیض نمی‌باشد؛ مثلاً در باب ششم از ابواب میراث ازواج، در وسایل الشیعه، عدد روایات ۱۷ مشخص شده است،<sup>۱</sup> در صورتی که طبق بررسی و دقت ایشان، شش یا هفت حدیث بیشتر نیست. به عبارت بهتر در مجموع ۱۷ روایت، بیش از هفت حدیث ثابت نمی‌شود.

نکته‌ای که باید در اینجا یادآوری کرد، این است که از لحاظ اسناد و طرق متعدد، بعضی محدثین، روایات را، به لحاظ طریق، به عنوان حدیث مستقل می‌شمارند. خود بنده نیز، در برخی از آثارم، به روش محدثین عمل کرده‌ام، اما اهل نظر و استنباط می‌دانند که در فقه، عدم توجه به این نکته و اینکه در هر باب، احادیث وارده از معصوم علیه السلام واحد بوده یا متعدد، در مقام اعمال قواعد باب تعارض و عموم و خصوص، مطلق و مقید و مجمل و مبین و حمل ظاهر بر اظهر، بسیار موجب نقص استنباط می‌گردد، مثلاً اگر به چند طریق، لفظ یا مضمونی را، روات متعدد، از زراره نقل کرده باشند، نمی‌شود اثبات کرد که زراره آن حدیث را مکرر از امام علیه السلام شنیده و برای هریک از شاگردان خود روایت کرده است، یا اگر چند نفر، مثل فضلی خمسه،

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۰۵ - ۲۱۲.

روایتی را به یک لفظ، از یک امام روایت کنند، اگر حکم به وحدت آنها نکنیم، حکم به تعدد آنها هم نمی‌شود کرد. در این صورت، در استفاده از دلالت آنها، اگر الفاظ آنها مختلف باشد، قواعدی ملاحظه می‌شود که تفصیلش، موجب اطاله سخن است.

### تسلط بر علم رجال

از جمله جهاتی که بررسی می‌فرمودند و گاه درباره آن توضیحاتی می‌دادند - که رسیدن به آنها برای آنان که اهل تتبع کامل هستند نیز کمتر فراهم می‌شد- جهات مربوط به اسناد، رجال اسانید، طبقات، خصوصیات و صفات روات و شخصیت و کیفیت تلمذ و عقاید فقهی و اصولی آنان بود. در این جهت، نه تنها احاطه بر رجال اسانید شیعه داشتند، بلکه در رجال عامه نیز، متبحر و صاحب نظر بودند. بدیهی است با این احاطه جامع، بسا بعضی احادیث را که مرسل معرفی شده بود، مسند معرفی می‌کردند و یا به عکس، حدیثی را که مسند گمان شده بود، مرسل معرفی می‌کردند.

### تسلط بر علم انساب

ناگفته نماند که آن فقیه بزرگ اسلام، در علم انساب نیز، محقق و متبحر بودند، چنان‌که در مورد شجره یکی از سادات عالی قدر در خارج از ایران، بعضی از علمای انساب عامه، تشکیک یا رد کرده بودند و ایشان با اطلاع وسیعی که از این علم داشتند، محققانه شبهه را رفع نمودند.



در یک جریان عجیب دیگر نیز ایشان از حفظ، شجره انساب چند سلسله از سادات را تا آنجا که به هم متصل می‌شوند از حفظ خوانده بودند.

### **تسلط بر اقوال و فتاوی عامه**

آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله علیه، بر اقوال عامه، فوق‌العاده مسلط بودند. نه تنها بر فتاوا و اقوال ائمه اربعه آنان تسلط داشتند که بر نظریات صحابه و دیگر فقهای آنان، چون اوزاعی ثوری، لیث و ... محیط بودند، و اختلاف نظرهایی که در یک مسأله بود می‌دانستند.

این تسلط، به طوری بود که برخی از فقهای اهل سنت، در ملاقات با ایشان آن مرحوم را از خودشان بر اقوال و نظریات علمای عامه مسلط‌تر می‌دیدند.

حوزه: چه تأثیری آگاهی به اقوال فقهای عامه بر استنباط احکام دارد؟

### **تأثیر تسلط بر اقوال عامه در استنباط**

وقتی یک روایت را بدون اطلاع از فضا و محیط صدور روایت بررسی کنیم، به معنای ظاهری که از لفظ استفاده می‌شود آگاه می‌شویم، ولی وقتی محیط صدور روایت و نظریات علمی مطرح شده در آن فضا را بدانیم، چه بسا قرینه حالیه‌ای، فهم ما را از روایت عوض کند یا توسعه دهد؛ مثلاً من در این مجلس، باتوجه به یک جریان که در اینجا پیش آمده است، حرفی می‌زنم. شما که در مجلس هستید، می‌دانید حرف من،

ناظر بر چه جریانی است؛ ولی وقتی همین حرف را، مجرد از جریان، در بیرون بگویید، چه بسا افراد، معنای دیگری از آن بفهمند. بنابراین مجتهد نباید غافل از اقوال و انظار محیط صدور روایت باشد.

البته این جهت در همه اخبار محتمل نیست، ولی چون فی الجمله علم اجمالی به آن است، در هر کجا محتمل باشد باید از این قرینه فحص نمود.

**حوزه: علم اصول چه جایگاهی در شیوه استنباط ایشان داشت؟ آن**

**مرحوم چگونه با مطالب اصولی برخورد می‌کردند؟**

### **تسلط بر علم اصول**

ایشان تسلطی عجیبی بر اصول داشتند و به آن بسیار اهمیت می‌دادند، و تحول علم اصول و مسائل آن را چنان‌که درخور بزرگ‌ترین اساتید این فن است، بررسی کرده بودند و در بعضی ابواب مختلف آن، نظریاتی مخصوص به خود داشتند.

### **استفاده کم از اصول عملیه**

ولی در استنباط احکام، باینکه اصولی بسیار محقق و متبحری بودند و با تسلطی که بر احادیث و دقتی که در استفاده از احادیث می‌کردند، خیلی کم به اصول عملیه تمسک می‌جستند.

### **تقریر خاص دلیل انسداد**

آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله علیه، در اصول مبانی خاصی داشتند. در مفهوم، در

اجماع، مبنای خاص داشتند. دلیل انسداد را از نظر تاریخی ریشه‌یابی کرده بودند و آن را برخلاف آنان که دلیل بر حجیت ظن مطلق می‌دانند، با تقریر و بیان خاص به خود، دلیل بر حجیت خبر واحد می‌دانستند.

### **ابتکار در موضوع علم اصول**

همین نظریه‌ای که موضوع علم اصول، حجت است، از ابتکارات آن بزرگوار است و دیگران از ایشان گرفته‌اند.

حوزه: آیا آیت‌الله بروجردی در علم اصول، قائل به این طول و تفصیل بودند یا مباحث اصول را به اجمال مطرح و بررسی می‌کردند؟

### **پرداختن به مباحث مهم اصول**

بسیاری از مباحث اصول، مقتضی طبع اجتهاد می‌باشد و اختراعی نیستند، مثل بحث عام و خاص، مطلق و مقید، مفاهیم تعادل و ترجیح و ... ایشان به مباحثی که نقشی در استنباط نداشتند خیلی نمی‌پرداختند. البته خود همان مباحث، به همان تفصیلی که در فصول، قوانین و حاشیه شیخ محمدتقی، آمده است، گرچه مستقیماً در استنباط اثر ندارد، ولی ذهن طلبه را می‌پروراند، فکر او را می‌سازد و نظر او را به مسائل دقیق می‌کند.

اختصار، دو قسم است:

۱. مربوط به مسائل مؤثر در اجتهاد است که نمی‌شود حذف کرد.
۲. از مسائلی است که زاید است، باید حذف شود.

حوزه: حضرت عالی، از مباحث آیت‌الله بروجردی، چه مطالبی را

تقریر کرده‌اید؟

### **تقریرات فقه و اصول استاد**

من در ابتدای ورود ایشان به قم، در نجف بودم. وقتی به قم آمدم، تا حدود بحث مشتق را تدریس کرده بودند. من اصول ایشان را از بحث مشتق تا بحث برائت مرتب شرکت کردم و دقیقاً تقریر نموده‌ام. فقه را چون اخوی حضرت آیت‌الله حاج آقا علی صافی، که از شاگردان ممتاز و مورد توجه ایشان بودند، می‌نوشتند؛ از این روی بنده بحث فقه را مرتب و منظم نکردم. اصول ایشان را که تقریر می‌کردم، آقا ملاحظه کردند، و جلد دوم آن را مطالعه کردند و در حاشیه آن مطالبی نوشته‌اند که اکنون هم موجود است.

### **رساله ارث الزوجه**

بنده علاوه بر این تقریر، بحث ارث زوجه را نوشتم و به نام «ارث الزوجه» چاپ شده است. از این رساله نیز، مقداری روش تدریس و اجتهاد ایشان به دست می‌آید.

استاد، زوجه را فقط از اراضی دور و مساکن، در ارث محروم می‌دانستند و در اراضی غیر دور و مساکن محروم نمی‌دانستند. اگرچه در رساله علمیه می‌فرمودند:

**احوط تصالح است.**

بنده هم به تبعیت از رأی استاد، همان نظر را برگزیدم و علاوه جریان را فقط در مورد زوجه غیر ذات ولد دانستم، و ارث ذات ولد را از همه ترکه ارث عنوان کردم.

### **روابط علمی با استاد**

حوزه: در زمینه ارتباط علمی خود با حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی، لطفاً بیشتر توضیح دهید.

کارهای علمی که حضرت آیت‌الله بروجردی به من ارجاع می‌دادند زیاد بود.

### **دستور نوشتن منتخب‌الاثار**

کتاب «منتخب‌الاثار» را که درباره امام‌زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه است، با پیشنهاد ایشان نوشته‌ام. درباره بعضی از مسائل علمی و اعتقادی که به ایشان مراجعه می‌شد، بنده به دستور ایشان مطالبی می‌نوشتم، که بعضی از آنها چاپ شده است.

### **مقاله‌ای در ردّ بودایی بودن اسلام**

یک وقتی مجله‌ای از هند آمده بود که در آن، زندگی‌نامه بودا درج شده بود. در آن زندگی‌نامه، آمده بود که اسلام متأثر از بودیسم بوده است. ادعا کرده بود که تعلیمات بودا، در اسلام آمده است. بعد قضیه‌ای را که در «کمال‌الدین» صدوق و «عین‌الحیاء» آمده، به‌عنوان شاهد آورده بودند.

آیت‌الله بروجردی رحمته، به من فرمودند: پاسخ این ادعا را تهیه کن.  
من در آن زمینه مطالعه و تحقیق کردم و آوردم:

زندگی بودا، مجهول است، علاوه، روح مکتب اسلام، با روح تعلیمات  
بودا متضاد و مغایر است: مکتب اسلام، دین توحید و اراده جمع و جامعه  
است، ولی بودا دعوت به انزوا، گوشه‌گیری و بریدن از مردم می‌کند.

این مقاله را فرستادیم به دفتر مجله و خوشبختانه، تحت عنوان  
«زندگی بودا» در همان مجله چاپ شد.

### رساله حول الاستقسام بالازلام

نمونه دیگر اینکه در مجله «رسالة الاسلام»، شیخ محمود شلتوت،  
مقالاتی در تفسیر قرآن نوشت. در یکی از مقالات، در تفسیر: ﴿وَأَنَّ  
تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ﴾<sup>۱</sup> نوشته بود:

استخاره‌ای که در مکتب اهل بیت آمده، از قبیل استقسام بالازلام است.

آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته به من دستور دادند که پاسخی برای  
این مطلب بنویس و بفرست.

من مقاله‌ای تحت عنوان «حول الاستقسام بالازلام» نوشتم. در آن  
مقاله، به طور تفصیل «الاستقسام بالازلام» را نوشتم و ثابت کردم که  
استخاره از آن مقوله نیست، بلکه این از آثار ایمان به خدا و توحید  
است اما استقسام بالازلام، از آثار جهل، شرک و اعتقاد به بت‌ها است.

۱. مانده، ۳. «و قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله تیرهای مخصوص بخت‌آزمایی».

می‌بینید که چقدر آن بزرگوار، به آنچه در دنیای اسلام می‌گذشت، توجه داشتند و از کیان اسلام و معارف تشیع، حراست می‌کردند.

حوزه: سبک استنباط آیت‌الله العظمی بروجردی، چه تأثیری در

حوزه‌های علمیه گذاشت؟

## تأثیر سبک استنباط معظم‌له بر حوزه‌های علمیه

### مراجعه به احادیث و اصول اولیه

- روش اجتهادی آن بزرگوار، وضعیت جدید و تحول عجیبی را در طریقه استنباط احکام، در حوزه‌های علمیه نجف و قم ایجاد کرد. در گذشته، بیشتر آقایان در مباحث و استنباطات خود، بیشتر به «وسائل الشیعه» مراجعه می‌کردند و کمتر به سراغ احادیث و اصول اولیه می‌رفتند. چه بسا که به همان نص احادیث در کتاب‌های فقهی اکتفا می‌شد.

### بررسی سیر اقوال در مسائل

دیگر اینکه سیر اقوال در مسأله، مخصوصاً اقوال قدما، مورد تتبع کافی قرار نمی‌گرفت و به نقل دیگران اکتفا می‌گردید. آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله علیه، دقیقاً سیر اقوال را مخصوصاً اقوال قدما را بررسی می‌کردند.

در این اواخر، تا آنجا که من اطلاع دارم، مراجعه به کتاب‌های فقهی قدما، مثل جوامع الفقهیه و غیره کمتر متداول بود.

بسیاری از بزرگان، در نقل اقوال قدما به نقل صاحب جواهر و

کتاب‌های متأخرین اکتفا می‌کردند. با توجه آن مرحوم، موضوع مراجعه به کتاب‌های قدما، مطرح و احیا شد. جوامع الفقهیه و مفتاح الکرامه چون مجمع اقوال قدما بود، به برکت شیوه ایشان در حوزه‌های علمیه رایج گردید. آن بزرگوار به مصادر اولیه، رجوع نموده و شاگردان خود را به مراجعه به آنها، ترغیب می‌کرد.

### تبع زیاد در رجال

ایشان در رجال هم، صرفاً به دیدن یک کتاب رجالی و تکیه به قضاوت آن در صحت و ضعف روایت، اکتفا نمی‌کردند، بلکه خود مجتهدانه، وضعیت هر راوی را بررسی دقیق می‌کردند. خلاصه فقه ایشان، علاوه بر اینکه بسیار محکم و اطمینان‌آور بود، طلبه را نیز به سرعت فقیه و صاحب‌نظر می‌کرد.

### سخن امام خمینی علیه السلام درباره درس فقه معظم له

یک وقتی از مرحوم امام خمینی علیه السلام، شنیدم که قریب به این مضمون می‌فرمودند:

طلبه‌ای که مقدمات و سطح را خوب طی کرده باشد و دارای استعداد باشد، دو یا سه ماه، در درس آیت‌الله بروجردی علیه السلام شرکت کند، مجتهد می‌شود، و می‌تواند همین روش را در دیگر ابواب مسائل فقهی، به کار گیرد. حوزه: در زمینه خصوصیات علمی و اخلاقی حضرت آیت‌الله بروجردی، اگر خاطره‌ای دارید بیان کنید.



## مطالعه و تحقیق بسیار

آیت‌الله بروجردی، باینکه حافظه‌ای قوی داشتند، زیاد هم مطالعه می‌کردند و همیشه در تحقیق بودند؛ حتی مسائلی را که استنباط و تحقیق کرده بودند، مجدداً، به تحقیق آنها می‌پرداختند. برخی از روزها، برای اینکه ما درس بگیریم، می‌گفتند:

من دیشب، تا صبح نخوابیده و مطالعه می‌کردم.

یک شب، کتاب «صلاة» مرحوم آیت‌الله مؤسس حاج شیخ عبدالکریم را مطالعه کرده بودند، صبح فرمودند:

«کم کتابی را دیدم که این‌طور قلیل‌اللفظ و کثیر‌المعنی، باشد».

## ادب در برابر بزرگان و فقها

دیگر از خصوصیاتشان، ادب در برابر بزرگان و فقها بود. در هیچ موردی از درس ایشان، جسارت نسبت به فقیهی دیده نمی‌شد. وقتی هم در صدد رد قولی بودند، طوری آن قول را رد می‌کردند که فقط آنانی که مسلط بر اقوال بودند، می‌فهمیدند چه کسی را رد می‌کنند. در مواردی هم که لازم بود، اسم کسی را مطرح کنند، ابتدا از ایشان تجلیل می‌کردند، سپس قول ایشان را طرح و رد می‌کردند.

## احترام به صاحب تأسیس الشیعه

روزی در محضرشان سخن از کتاب «دیات ظریف ابن ناصح» در میان آمد. ایشان به صورت سؤال فرمودند: باید دید که چطور شده است این

کتاب به نام ظریف بن ناصح مشهور شده است. من به دنبال بررسی این مطلب رفتم. با فحسی در کتب شیعه و اهل سنت، به این نتیجه رسیدم که این همان کتاب «دیات امیرالمؤمنین (علیه السلام)» است که بخشنامه کرده‌اند. بعد این کتاب مورد تأیید امامان (علیهم السلام) قرار گرفته است. این نوشته را که تفصیل موضوع بود خدمت ایشان بردم. در آن نوشته، با احترام آورده بودم:

تعجب است که مؤلف تأسیس الشیعه با این عظمت، فقط به این

کتاب اشاره کرده است!

آیت‌الله العظمی بروجردی (علیه السلام) نوشته را خواندند و فرمودند:

چنین است که بررسی کرده‌اید، ولی این مطلب را که درباره آقا

سیدحسن صدر، مؤلف تأسیس الشیعه، نوشته‌اید، درست نیست. سزاوار

نیست که آن‌همه زحمات آقای صدر نادیده گرفته شود.

من عرض کردم:

این مطلب را حذف می‌کنم.

البته بعداً، به مناسبتی که به کتاب تأسیس الشیعه مراجعه کردم، به کلامی از ایشان برخورددم که می‌توان از آن استفاده کرد که آن مرحوم هم، این جهت را یافته و لذا باید گفت: الفضل للمتقدم.

حوزه: شنیده‌ایم آیت‌الله بروجردی، نسبت به قرآن و کتاب‌های فقه و

حدیث بسیار احترام می‌گذاشت، یادآوری این موضوع نیز سودمند

خواهد بود.

## احترام به قرآن

یکی از صفات بارز ایشان، احترام به قرآن بود. کافی است حضوری را که برای ایشان، در هنگام تلاوت قرآن مجید پیدا می‌شد، در نظر بگیریم.

### دگرگون شدن در هنگام تلاوت قرآن

گاه کتابی را مطالعه می‌کرد، به آیه‌ای می‌رسید که نویسنده در نوشته‌اش به آن استشهاد کرده بود، در این هنگام یعنی در وقت خواندن آیه، لحنش عوض می‌شد. مانند این بود که در مشهد و عالمی دیگر است.

### نحوه برخورد با قرآن هدیه یکی از سران عرب

روزی از طرف یکی از سران کشورهای عربی، هیئتی خدمتشان رسیده بودند و قرآنی را به‌عنوان هدیه تقدیم آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله علیه می‌کنند. در هنگام تقدیم قرآن، آن مرحوم، با کهولت سن و حال خاصی که داشتند، می‌ایستند و قرآن را تحویل می‌گیرند، سپس می‌نشینند و پیش از آنکه با اعضای هیئت، صحبت بکنند، قرآن شریف را می‌گشایند و با صدای بلند، آیاتی را تلاوت می‌کنند. آن‌گاه قرآن را در جای مناسبی می‌گذارند و تعارفات معمولی را با میهمانان انجام می‌دهند.

### احترام به کتب فقه و حدیث

همچنین به کتاب‌های فقه و حدیث بسیار احترام می‌کردند. در اطاق شخصی خودشان، که گاه اشخاص را به‌طور خصوصی می‌پذیرفتند،

کتاب‌های مورد نیازشان به گونه‌ای گذارده می‌شد که کسی در هنگام نشستن به آنها پشت نکند. اتفاقاً اگر کسی طوری نشسته بود که پشتش به کتاب‌ها بود، گرچه زبان نمی‌آورد، اما از حالشان معلوم بود که سخت ناراحت هستند.

حوزه: آیت‌الله بروجردی در زمانی که حکومت اسلامی برپا نباشد برای انفاذ حکم دیگر فقها و مجتهدین جامع‌الشرایط اهمیت زیادی قائل بودند، لطفاً در این زمینه توضیح دهید.

### احترام به حکم فقها

آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله نسبت به حکم فقها احترام و ادب زیادی داشتند.

### پذیرفتن حکم آیت‌الله اصطهباناتی در تحریم امتحان

از باب نمونه بنا شد در نجف اشرف، از سوی ایشان، امتحان برگزار شود. آیت‌الله اصطهباناتی رحمته‌الله مخالفت کرد و امتحان را تحریم نمود. آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله، برای اینکه حکم ایشان - که مجتهد جامع‌الشرایط بود - نقض نشود، دستور دادند که امتحان برگزار نشود. یادم هست کسی نزد آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله بالکنایه از آیت‌الله اصطهباناتی رحمته‌الله، انتقادگونه‌ای کرد. آن بزرگوار، برافروخته و ناراحت شدند و به این مضمون فرمودند:

ایشان فکر می‌کنند چون آقای اصطهباناتی امتحان را تحریم

کرده‌اند، من از انتقاد نسبت به ایشان خوشم می‌آید. خودم پس از تحریم ایشان، جلوی امتحان را گرفتم.

### احترام بزرگان به حکم حاکم از زبان معظم‌له

آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله فرمودند (قریب به این مضمون):  
کسی آمده بود پیش حاج میرزا محمود - که گویا استاد شیخ انصاری بوده است - از مرحوم حاج میرزا اسدالله شکایت داشته بود. حاج میرزا محمود، برای حاج میرزا اسدالله، پیغام فرستاده بود که کسی علیه شما ادعایی دارد، بیایید و توضیح بدهید.  
ایشان بلافاصله آمده بودند. وقتی که رسیدگی به دعوا تمام شد، دیدند حاج میرزا اسدالله، آب خواست و دستش را شست. از او پرسیدند که چرا چنین کردید؟ در پاسخ گفته بود:  
هنگام رسیدن پیغام، غذا خورده بودم و می‌خواستم دستم را بشویم؛ اما دیدم که دستم را بشویم، شاید در امتثال حکم حاکم، تأخیر بیفتد لذا اول حاضر شدم و اکنون دستم را می‌شویم.

### قبول حکم آیت‌الله کاشانی رحمته‌الله در قتل رزم‌آرا

روی همین مبنا که حکم فقیه را نافذ می‌دانستند، زمانی که می‌خواستند آیت‌الله کاشانی رحمته‌الله را محاکمه کنند، ایشان اجازه ندادند، گفته بودند:

آقای کاشانی، اقرار کرده است که به دستور وی رزم‌آرا به قتل

رسیده است. فقیه می تواند مطابق استنباط و اعتقادش حکم کند و نباید

برای این حکمش محاکمه شود.

وقتی ایشان پافشاری کردند که از محاکمه آیت الله کاشانی جلوگیری شود.

گفته بودند:

محاکمه می کنیم، ولی مجازات نمی کنیم.

باز هم آیت الله بروجردی رحمته الله علیه قبول نکردند چون اصل محاکمه فقیه و موضوع آن را مشروع نمی دانستند، و حکم فقیه جامع الشرایط را نافذ می دانستند.

روی همین اقدام، هنگامی که آیت الله کاشانی رحمته الله علیه از حبس آزاد شد، تلگرافی به آیت الله بروجردی رحمته الله علیه زد و بسیار تشکر کرد.

حوزه: مشهور است که در زمان آیت الله بروجردی، روحانیت شیعه عزت و احترام پیدا کرده بود. لطفاً در این زمینه توضیح بدهید.

### عزت حوزه و مرجعیت

آیت الله بروجردی رحمته الله علیه، نسبت به آبروی روحانیت و عزت مسلمانان، بسیار حساس بودند. از مسائلی که موجب خلل بر وحدت روحانیت یا وهن نسبت به حوزه و اهانت به علما و طلاب می گردید، سخت نگران و ناراحت می شدند؛ لذا در آن زمان در دنیای اسلام، برای حوزه و مرجعیت حساب خاصی باز شد.

## احترام رئیس جامع الازهر به نامه معظم له

مرحوم علامه شیخ محمدتقی قمی، بعد از فوت ایشان برایم نقل کرد:  
وقتی نامه آقای بروجردی رحمته الله علیه را برای شیخ مجید سلیم، رئیس  
اسبق جامعه الازهر، می‌بردم بلند می‌شد و نامه آقای بروجردی را می‌گرفت  
و می‌بوسید، و رئیس دیگر جامع الازهر، هم در موقع ارائه نامه آیت‌الله  
بروجردی رحمته الله علیه به ایشان، می‌ایستاد و با احترام نامه را دریافت می‌کرد.

## ترجمه و چاپ کتاب جورج جرداق به دستور معظم له

آن‌چنان شکوه و عزتی مرجعیت و حوزه‌های علمیه پیدا کرده بود  
که جورج جرداق، کتاب «الامام علي صوت العدالة الانسانية» را به آیت‌الله  
بروجردی رحمته الله علیه تقدیم می‌کند و در نامه مفصلی که برای ایشان فرستاده  
بود، از جمله نوشته بود:

من کسی را لایق‌تر و بهتر از شما ندیدم که این کتاب را به او  
تقدیم کنم؛ لذا این کتاب را به شما، تقدیم می‌کنم.

در همان نامه آمده بود:

وقتی حضرت آیت‌الله این کتاب را خواندند، خواهند دید: ای  
انصفت الامام بعض الانصاف؛ من بعضی از حق را نسبت به این مرد بزرگ  
توانسته‌ام، ادا کنم.

آیت‌الله بروجردی رحمته الله علیه، پس از رسیدن کتاب، به من فرمودند:

این کتاب را مطالعه کن که اشتباه فاحش یا انحرافی نداشته باشد.

من کتاب را خواندم و نوزده مورد آن را ضعیف یافتم. موارد از خدمت آقا عرض کردم.

بعدها ایشان ابراز علاقه به ترجمه آن به فارسی کردند. یکی از آقایان، اقدام به ترجمه آن کرد. چون یک قسمت از کتاب در مفاصد دربار امویان و عباسیان بود که با شرح حال آنان، دربار خاندان پهلوی، برای خواننده مجسم می‌شد؛ از این روی ساواک به فکر افتاد که از ترجمه آن جلوگیری کند.

ساواک مستقیم نمی‌توانست دخالت کند، لذا بعضی را واداشته بود که نامه‌ای به آقا بنویسند و از نشر ترجمه این کتاب، شکایت کنند. پنج مورد از اشتباهات کتاب را نوشته بودند.

حضرت آیت‌الله از من خواستند که جواب نامه را بنویسم. من عرض کردم:

قبلاً نوزده مورد از اشتباهات کتاب را خدمت حضرت‌عالی تقدیم کردم که شامل این پنج مورد هم بود؛ ولی به‌طور کلی نشر و ترجمه این کتاب، از نظر اقرارهایی که در آن است اهمیت دارد. بدین جهت، اشتباهات آن خللی را وارد نمی‌کند. از یک مسیحی، بیش از این انتظار نیست. چاپ این کتاب، با اشاره به موارد اشتباه و توضیح آنها، سودمند است.

از این روی، این کتاب ترجمه و چاپ شد.<sup>۱</sup>

---

۱. ابعاد و قسمت‌های دیگری از این موضوع، در بخش دفتر خاطرات معظم‌له آمده است رجوع نمایید.



و دستگاه هم یکی از وابستگان درباری را به ترجمه‌ای دیگر مأمور نمود، و او هم به قول خودش (قریب به این مضمون) چون مؤلف نسبت به سلاطین و دربار خلفا پرسخنی نموده، یک فصل بر ترجمه در سیرت پادشاهان افزود.

حوزه: از ابعاد معنوی ایشان اگر خاطره‌ای دارید، بیان کنید.

## ابعاد والای معنوی

آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله، در همه ابعاد، یک انسان والا و الهی بود، برجسته و ممتاز. هیئت و حالت معنوی خاصی داشت. انسان با دید سیما و رفتار ایشان، اطمینان می‌کرد که مورد عنایت خدا و توجه امام‌زمان عجل‌الله است. مخصوصاً در یکی دو مورد بالعیان مورد توجه و عنایت آقا قرار گرفته بود. باینکه ما خیلی به آقا نزدیک و تقریباً از اسرار ایشان باخبر بودیم، هر وقت که ایشان را زیارت می‌کردیم، ارادت ما نه تنها نسبت به آقا کمتر نمی‌شد که هر روز بیشتر می‌گردید.

## عدم چاپ تألیفات در زمان حیات به سبب دوری از شهرت

کمترین گرایش به هوای نفس، شهرت، جاه‌پرستی و ... در آن بزرگوار دیده نمی‌شد. آن مرحوم، به‌خاطر اجتناب از شهرت و ... کتاب‌هایش را تا زنده بود، چاپ نکرد.

## نمونه‌ای از ارادت فوق‌العاده به ائمه علیهم‌السلام

به امامان علیهم‌السلام بسیار احترام می‌گذاشت و محبت داشت. یک

روز، در منزلشان مجلسی بود. در آن مجلس، شخصی با صدای بلند گفت:

**برای سلامتی امام زمان و آیت الله بروجردی، صلوات.**

در همان حال، ایشان در حیاط قدم می زد. با شتاب و ناراحتی به طرف در بیرونی آمد و با عصا، محکم به در زد، به طوری که آقایانی که در بیرون بودند ترسیدند که نکند، جریانی اتفاق افتاده باشد. چندین نفر به طرف در اندرونی رفتند که ببینند چه خبر است. آیت الله بروجردی رحمته الله علیه گفتند:

این، که بود که اسم مرا در کنار نام مبارک امام زمان عجل الله فرجه آورد؟ این

مرد را بیرون کنید و دوباره به خانه راهش ندهید.

### **مقید به عبادات**

آیت الله بروجردی رحمته الله علیه بسیار مقید به عبادات بود به گونه ای که تا سال آخر عمرشان، با آن کهولت سن، تمام ماه رمضان را روزه دار بودند، و علاوه بر امامت جماعت ظهر و عصر، برنامه های عادی این ماه را انجام می دادند: جلسه های استفتاء و ...

### **نمونه ساده زیستی**

بسیار ساده و زاهدانه می زیستند. می توان گفت حتی برای یک مرتبه هم بر سفره ایشان، مگر در مهمانی، مرغ دیده نشده است.

فرش های منزل ایشان، رنگ و رو رفته بود. لباس ها، بسیار ساده و

کم‌قیمت بود. همین نوع زندگی هم از بیت‌المال نبود، بلکه از مال شخصی بود که از بروجرد برای ایشان می‌آوردند.

### **جلوگیری از خشم**

برای کنترل خشم خود، نذر کرده بودند که اگر بعد از این ناراحت شود، یک سال روزه بگیرد. اتفاقاً یک مورد هم، عصبانی شده بودند، لذا تمام سال را غیر از روزهایی که حرام بود، روزه گرفتند.

### **دوری از مرجعیت**

او فارغ از تعلقات دنیایی بود. یک وقت می‌فرمود:

من یک قدم هم برای رسیدن به این موقعیت بر نداشته‌ام.

بعد از فوت مرحوم آیت‌الله نائینی، از تبریز برای ایشان نامه نوشتند و رساله خواسته بودند. ایشان در جواب، به این مضمون نوشته بودند:

به آیت‌الله اصفهانی مراجعه کنید، با شرایطی که من دارم و در

بروجرد ساکن هستم، ارسال رساله موجب تفرقه می‌شود.

### **اجتناب از خودپسندی**

ایشان اهل تظاهر و خودپسندی نبود. شخصی، تقویمی چاپ می‌کند و عکس آن بزرگوار را درحالی‌که عکس ایشان وسط، و عکس بزرگان دیگر در اطراف آن بود به چاپ می‌رساند. این شخص برای کاری که داشته بود، می‌آید که ایشان، متوجه چاپ عکس خود، در تقویم می‌شوند. در این هنگام، به آن شخص به تندی تذکر می‌دهند.

## نمونه‌ای از احترام طبقات مختلف

ایشان در میان عموم طبقات محبوبیت داشت. خارج و داخل، شیعه و سنی، همه‌وهمه به او احترام می‌گذاشتند. این محبوبیت، مخصوصاً در زمان فوتشان نمایان‌تر بود.

نقل می‌کنند هنگامی که خبر رحلت آن بزرگوار، از طریق رادیو اعلام می‌شود، داروخانه‌داری، در پیش مشتریان - که در بین آنان خانم بی‌حجابی هم بوده است - حرف نامربوطی می‌زند.

زن بی‌حجاب، وقتی که توهین به مرجع شیعیان را می‌شنود، به شدت ناراحت می‌شود، و با لنگ کفش، به دهان داروخانه‌دار می‌زند که دهان داروخانه‌دار مجروح می‌شود.

## عدم معرفی فعالیت‌ها و اقدامات ایشان

از آن روی که آیت‌الله بروجردی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ اهل تظاهر نبود، کارها و خدمات ایشان، مخصوصاً فعالیت‌ها و اقدامات سیاسی و اجتماعی ایشان، معرفی نمی‌گشت و خود از آن ممانعت می‌کرد. شاید برخی از حوادث سیاسی که در آن زمان اتفاق افتاده و ایشان در آنها نقشی داشته و اکنون مقداری مبهم هستند به همین خاطر باشد.

## احتیاط در فتوا دادن

ایشان در فتوا دادن نیز محتاط بودند. یادم هست یک خانواده‌ای در هواپیما از بین رفته بودند و تقدم و تأخر فوت آنان معلوم نبود. برای

ارث و میراث اینان سؤال شده بود که چگونه است؟ در میراث غرقا و مهدوم<sup>علیهم</sup>، حکم روشن است. حال آیا اینجا هم مثل آنجا است یا نه؟ به من فرمودند که روایات باب را برای ایشان بخوانم. پس از آن که خواندم و بررسی شد، عرض کردم:

آقا! حکم این افراد روشن است. اینان ملحق به همان غرقا و

مهدوم<sup>علیهم</sup> می‌باشند.

به من فرمودند:

چرا تسرع در فتوا دادن می‌کنید؟

### نمونه‌ای از هوشیاری سیاسی اجتماعی

نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی نیز، بسیار هوشیار و مواظب بودند. یادم هست بنا بر فتوای ایشان، ازدواج دائم با اهل کتاب (بر خلاف مشهور) مجاز بود.

در آن زمان شاه، تصمیم داشت با دختری ایتالیایی، ازدواج دائم بکند. دستگاه عده‌ای را، در چند نوبت برای استفتاء، نزد آیت‌الله بروجردی<sup>قدس سره</sup>، فرستاده بودند. البته هدف خود را نمی‌گفتند، بلکه به صورت عادی و برای گرفتن استفتاء آمدورفت می‌کردند.

آیت‌الله بروجردی<sup>قدس سره</sup> از قضیه مطلع شده بودند و فهمیده بودند که رژیم می‌خواهد با گرفتن این فتوا، مدرکی داشته باشد برای کار شاه.

آقا روایات باب را دوباره بررسی کردند؛ اما نظرشان همان جواز نکاح دائم با کتابی شد. ولی از آنجایی که ازدواج رئیس مملکت

اسلامی را با یک غیرمسلمان، به صلاح جامعه اسلامی نمی دانستند و مفسد و پیامدهای ناگوار آن را به روشنی می دیدند، در پاسخ استفتاء آنان فتوای خود را نوشتند، بلکه نوشتند:

مشهور بین اعظم فقها، امامیه، حرمت ازدواج دائم، با کتابیه است.

حوزه: از مهمترین ابعاد شخصیت آیت الله بروجردی، مرتبه عرفانی و

معرفتی ایشان است. لطفاً در این مقوله صحبت بفرمایید.

## عارف به عرفان حقیقی

### عرفان برگرفته از قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام

مرتبه عرفانی و معرفتی ایشان، بسیار عالی بود. این مرتبه از مهمترین ابعاد شخصیت ایشان بود.

آیت الله بروجردی قدس سره از کسانی بود که حقیقت حق را درک کرده و یافته بود. عرفانش، از عرفان خالص قرآنی و توحیدی الهام گرفته بود و از تعطیل و تشبیه منزّه بود.

از احادیث شریفه و نهج البلاغه و ادعیه صحیفه کامله و سایر دعوات مأثوره از پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، مانند دعای کمیل، عرفه، ابوحمزه و ... بهره می گرفت.

از دعاهایی که از مضامین بلند عرفانی و حقایق توحیدی و اخلاقی و تربیتی آنها، جهت تکمیل معارف و تهذیب اخلاق و صفای روح می توان کمک گرفت، بهره می برد.

## ریاضات شرعیه

اثر این گونه عرفان، از اخلاق و رفتار ایشان مشهود بود. سیروسلوک ایشان، کاملاً شرعی و در محدوده ریاضات شرعیه بود. انجام فرائض، نوافل، انواع عبادات، خلوص نیت، دعاها، ذکرها، فکر و محاسبه نفس، تأسف بر گذشته، خوف از حال و آینده، انجام مستحبات و ترک مکروهات برنامه‌های سیر و سلوکی ایشان بود. در این راه، معتقد به ارشادات شرعی بودند. غیر از تعالیم مأثوره و شرعیه را معتبر نمی‌شمردند.

## رد سیروسلوک متصوفه و غلوآمیز

در عرفان و خداشناسی و سیروسلوک، هیچ خط و حرفی را معتبر نمی‌شناختند، و برنامه‌های به اصطلاح عرفانی متصوفه و غلوآمیز را شدیداً تخطئه می‌کردند. به حفظ حریم توحید و نفی شرک اهمیت بسیار می‌دادند. خلاصه در عرفان و سیروسلوک، همان خط و راه مستقیم بزرگان اصحاب و علما، مانند شیخ طوسی، علامه مجلسی، و سایر فقها و محدثین عالی‌قدر را یگانه خط نجات می‌دانستند. درعین حال، با نگرش وسیعی که داشتند، دور از تحجر و تقدس‌مآبی‌های عوام‌پسند بودند. افکار صوفیانه و اعمال و حالاتی را که چه بسا، برخی نادانان، برای پیروان طریقت، فضیلت و کرامت اخلاقی و نشانه اعراض از دنیا و صفای باطن می‌شمردند، مردود می‌دانستند. اسلام ناب محمدی را خالی از رهبانیت و بی‌تفاوتی می‌شمردند.

## دوری از اصطلاحات عرفان‌های مصطلح

مواظب بودند که در بیان ربط عالم و ماسوی‌الله به خداوند، از ارشادات و اصطلاحات قرآن خارج نشوند و در تعبیرهایی، مانند خلق و خالق و مخلوق از آن تبعیت کنند. اصطلاحات عرفانی مصطلح در متصوفه را، بر زبان نمی‌آوردند.

## مبارزه با فرق ضاله

باطل شمردن بدعت‌های فرّاق را از وظایف مهم علما می‌دانستند و با همه فرق ضاله، خصوصاً فرقه یا حزب مزدور بهائیت، مواضع منفی بسیار محکم و قاطع داشتند.

## تجسم تسلیم خالص به شرع

خلاصه آن فقیه عظیم و عظیم فقها، در اسلام و راه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام ذوب شده بود. می‌توان گفت: تجسمی از تسلیم خالص به شرع، در همه ابعاد و جوانب آن بود. زبان حالش این بود:

آنچه نه از شرع برآرد علم و منم آن حرف در آن کش قلم

معتقد بود که راه و رسم عبادت و دعا و تزکیه نفس و تهذیب اخلاق

و صفای باطن و کمال معرفت و قرب الهی را باید از اهل بیت علیهم‌السلام

آموخت. همان‌طور که در فقه، همه احکام را توقیفی می‌دانیم که باید با

ادله محکم، استناد هر حکم، حتی استحباب و کراهت را به اثبات رساند

و غیر این حرام است، در اوراد، اذکار، عبادات، ریاضت‌ها، اصطلاحات



عرفانی، معرفه الله، اسماء الحسنی و مقامات و درجات انبیا و ائمه علیهم السلام نیز این توفیقی بودن را باید رعایت کرد.

### نمونه‌ای از رد غلو و مطالب خلاف

یادم هست در مجلس جشن مولی امیرالمؤمنین علیه السلام کسی شعری را می‌خواند که با موازین اسلام، نمی‌ساخت. آیت‌الله بروجردی قدس سره به وی فرمود: نخوان.

برادرم آیت‌الله حاج علی آقا صافی واسطه شد، و بنا کرد به توجیه کردن که اشکالی ندارد و ...

آیت‌الله بروجردی به این بیت اشاره کرد که این بیت، چه توجیهی دارد و با موازین اسلام، چگونه می‌سازد:

تو به این جمال و خوبی      چو به طور جلوه آیی  
أرنی بگو به آن کس      که بگفت لن ترانی<sup>۱</sup>

### ترک مطالعه مثنوی

یا خودم از ایشان شنیدم که به این مضمون می‌فرمود:

من زمانی بود که مثنوی را مطالعه می‌کردم. روزی صدایی را

شنیدم که می‌گفت: راه را گم کرده است!

پس از آن، مطالعه مثنوی را ترک کردم. به جای آن، «عدة الداعي»

ابن فهد حلی را برای مطالعه انتخاب کردم.

---

۱. شرح مفصل این قضیه، در قسمت دفتر خاطرات گذشت.

## اکتفا به مفاهیم شرعی در سیر و سلوک

به هر صورت، آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله، مفاهیم و اصطلاحات مأخوذه از دیگران را در معرفه‌الله و ربط عالم شهادت به عالم غیب، قاصر از اصطلاحات قرآنی می‌دانست.

در شرط ادب و ترک خودبینی و تنزه از غرور علمی همان راهنمایی‌های شرعی و شرح و بسط و تغییر و بیان آنها را کافی می‌دانست. چنان‌که از خواهه طوسی رحمته‌الله به این مضمون نقل شده است که در رعایت این تأدب می‌فرماید:

اگر اصطلاحات عرفانی و اسماء‌الحسنای الهی از شرع نرسیده بود و امنای وحی، آن را تلقین نکرده بودند و از طریق آنان، مجاز در به کار بردن این اسماء نبودیم، با ملاحظه شرط ادب و عرض قصور از معرفت، نمی‌توانستیم به خود اجازه بدهیم که خدا را حتی با این الفاظ و اسماء‌الحسنی بخوانیم.

بدیهی است این مرتبه که از بیان خواهه رحمته‌الله استفاده می‌شود، کمال معرفت و اذعان به حقیقت است.

حوزه: از اینکه قبول زحمت فرمودید و ما را در بزرگداشت این مرد بزرگ یاری کردید، متشکریم.

امیدوارم ان‌شاءالله موفق باشید و در ادای حق این بزرگان توفیق پیدا کنید. امید است یاد و ذکر ایشان برای ما، به مصداق: «عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ يَنْزِلُ الرَّحْمَةُ»<sup>۱</sup> سبب نزول رحمت الهی باشد.

---

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۴۹؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۷۵.

«هنگام یاد صالحان رحمت نازل می‌شود».



# مصاحبه مجله نقد و نظر<sup>۱</sup>

---

۱. این مصاحبه توسط مجله نقد و نظر تحت نظر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در زمستان ۱۳۷۳ هجری شمسی، شماره ۱ به طبع رسید.



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقد و نظر: اولین سؤال این است که می‌گویند آیت‌الله بروجردی، دلیل انسداد را از نظر تاریخی ریشه‌یابی کرده بود، و آن را برخلاف آنان که آن را دلیل بر حجیت ظن مطلق می‌دانند، دلیل بر حجیت خبر واحد می‌دانست. خواهشمند است در این زمینه توضیحی بیان فرمایید.

### ریشه‌یابی دلیل انسداد

یکی از شیوه‌های تحقیقی مرحوم استاد اعظم آیت‌الله العظمی بروجردی اعلی‌الله‌مقامه این بود که مباحث علمی را ریشه‌یابی، و تطور هر مسأله را در طی قرن‌ها بررسی می‌کردند.

در دلیل انسداد نیز اعمال همین شیوه موجب شد که عدولی را از عصر محقق آقا جمال‌الدین خوانساری رحمته‌الله بررسی نمایند، و در نتیجه به این رسیده‌اند که دلیلی که در نهایت حجیت خبر واحد را اثبات می‌نماید تا آنجا از اصلش عوض شده است که برای حجیت مطلق ظن یا ظن مطلق اقامه شده است.

### خاستگاه اول بحث دلیل انسداد در جلسه درس

لذا ایشان در مجلس درسشان - که حقیر تقریرات آن را نوشته‌ام -

دلیل انسداد را در دو فصل عنوان کردند: ابتدا و در فصل اول بر مسلک متأخرین، از محقق خوانساری مخصوصاً شیخ و محقق خراسانی به نحو مستوفی آن را در ضمن پنج مقدمه بیان کردند و سپس متعرض جواب آن شدند.

### خاستگاه دوم بحث دلیل انسداد در جلسه درس

در فصل دوم آن را به مسلک بزرگانی که قبل از محقق خوانساری متعرض این دلیل شده و در کلماتشان به فرمایش ایشان ذکری از مقدماتی که متأخرین ذکر کرده‌اند نیست بیان نمودند، و در نهایت، حجیت خبر واحد را اثبات کردند، نه حجیت مطلق ظن را.

### تقریر دلیل انسداد

و از جمله با این بیان، این دلیل را تقریر فرمودند: به مقتضای آیه نفر<sup>۱</sup> و اشباه آن از آیات دیگر، مانند آیه کتمان<sup>۲</sup> و برحسب اخبار بسیار، تعلیم و تعلم احکام و استفتاء و افتاء و قضا واجب است، و احدی در امور دنیا و آخرت مطلق العنان نیست، و شارع مقدس راضی به فوت فوائد این همه احکام که در کتاب و سنت در ابواب بسیار ذکر شده نیست، زیرا مقصود از این احکام این است که در جمیع امور معاش و معاد مرجع مردم باشد، و ملاک و میزان برای رفع اختلافات و فصل

---

۱. توبه، ۱۲۲.

۲. بقره، ۱۵۹.

خصومات و حفظ نظامات و جهات دیگر باشد. لذا برای اینکه غرضش نقض نشود، و انزال کتاب و ارسال رسول به این شرایع بی‌فایده نگردد، و این فواید محفوظ بماند و در طول اعصار و مرور قرون به مردم برسد، تعلیم و تعلم آنها را واجب، و کتمان آن را حرام فرموده است.

پس اگر باب علم به این احکام و طرق یقینیه به آنها منسد باشد، یا باید قائل باشیم به اکتفای به احکام معلومه مسلمّه که به صریح آیات و روایات که دلالت بر بقای دین اسلام الی یوم القیامه دارند جایز نیست، زیرا اکتفای به این مقدار قلیل اگر نگوییم منتهی به فوت فواید همه احکام می‌شود قطعاً موجب فوت فواید بیشتر احکام می‌گردد، یا اینکه بگوییم (و باید بگوییم) این احکام باید از طرق ظنیه متعارفه نه غیر متعارف، مثل قیاس احراز شود؛ لدوران الامر بین الأخذ بالطریق الظنی المتعارف ومتابعة الظن أو متابعة الوهم ولا شك في كون العقل قاطعاً بحجية الظن الحاصل من الطريق المتعارف وامضاء الشارع هذه الطريقة ولا يخفى عليك أن تعلم الأحكام وتعليمها بالطريق المتعارف والقول به والإفتاء به ليس قولاً بغير علم لأنه هو العلم المأثور الذي أطلق عليه العلم في الكتاب والسنة كقوله تعالى: او اثاره من علم.

ومع هذا البيان لا حاجة الى المقدمة الاولى والثالثة والرابعة والخامسة ويثبت به حجية الخبر والظن الحاصل منه لانه هو الطريق المتعارف في عصر النبي والائمة - صلوات الله عليهم - الى زماننا هذا ولا يشمل الدليل الا الطريق

المتعارف فلا حاجة في اخراج مثل القياس عن شموله له الى الاستدلال لانه ليس من تلك الطرق.<sup>۱</sup>

و بالجمله بين اين بيان و بيان بزرگانی که بعد از محقق خوانساری دليل انسداد را عنوان کرده‌اند، فوارق متعددی است که در تقریرات بحث استاد اعظم نوشته‌ام.

**نقد و نظر: آیت‌الله بروجردی به اقوال ائمه عامه و نظریات صحابه**

**احاطه داشت، چون معتقد بود که بدون اطلاع از فضا و محیط صدور**

**روایت، بررسی و فهم کامل آن میسر نیست، و تنها یک معنای ظاهری**

**از لفظ استفاده می‌شود. آیا این شیوه از ابتکارات ایشان بود؟**

**احاطه بر فقه عامه و شناخت محیط و فضای صدور روایت تا چه**

**اندازه در اجتهاد تأثیر دارد؟**

---

۱. امر دایر است میان انتخاب راه ظنی متعارف و پیروی از آن یا پیروی کردن از وهم؛ و شکی نیست که عقل حکم قاطعانه بر حجت بودن ظن دارد؛ ظنی که از طریق متعارف به دست آمده باشد و شارع هم این راه را امضا کرده است؛ و پوشیده نماند که یادگیری و یاد دادن احکام با طریق متعارف و قائل شدن بر آن و فتوا دادن طبق آن قول بدون علم نیست؛ زیرا آن علم رسیده از معصوم است که در کتاب و سنت بر آن علم اطلاق شده است، مانند قول خدا: یا عملی که از علم برگرفته باشد.

با این بیان نیازی به مقدمه اول و سوم و چهارم و پنجم نیست و با آن حجت بودن خبر و ظنی که از آن به دست می‌آید ثابت می‌شود زیرا ظن راه و روش متعارف در زمان پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام تا زمان ما بوده است و دلیل جز بر طریق متعارف چیز دیگری را شامل نمی‌شود؛ پس نیازی به خارج ساختن مانند قیاس نیست؛ زیرا آن از این راه‌ها نیست.



## اطلاع بر اقوال علمای عامه

شکی نیست که اطلاع بر فتواها و اقوال صحابه و تابعین و علمای عامه در فهم و استفاده صحیح از یک دسته از روایات که نظر به آن اقوال دارند، و همچنین در فهم جهت صدور روایات مؤثر است. بنابراین هر کجا و در هر روایت که محتمل باشد ناظر به اقوال غیر اهل بیت علیهم السلام است یا جهت صدور آن معلوم نباشد، اطلاع بر این فتاوا و اقوال لازم است. این علمی است که قدمای فقها در آن متبحر بوده‌اند و به آن اهمیت می‌داده‌اند؛ چنان‌که شیخ طوسی رحمته الله در این رشته کتاب مهم و بی‌نظیر «خلاف» را تألیف کرده و علامه حلی - رضوان الله تعالی علیه - «تذکرة الفقهاء» را مرقوم داشته است. در این اواخر چنانکه باید این علم در محافل علمی و جلسات درس و بحث مطرح نبود یا کمتر مطرح می‌شد و تقریباً متروک شده بود.

### چاپ کتاب خلاف شیخ طوسی رحمته الله به امر معظم له

همین کتاب «خلاف» در دسترس و مورد مراجعه نبود و آیت‌الله العظمی بروجردی بودند که امر به طبع و نشر آن کردند و این علم را از نو متداول ساختند. آن مرحوم با احاطه عجیبی که به اقوال صحابه و علمای اسلام از هر فرقه داشتند، اهمیت این علم و نیاز فقیه را به آن روشن نمودند؛ به طوری که کتاب «خلاف» پس از طبع اول و دوم که به امر ایشان انجام گرفت، مکرر به طبع رسید. یکی دیگر از فواید این

علم این است که در مقایسه فقه اهل بیت علیهم السلام با فقه دیگران، قوت فقه اهل بیت علیهم السلام و استقامت و ابتنای آن بر کتاب و سنت معلوم می شود.

نقد و نظر: ایشان با تسلطی که بر اصول داشتند و حتی صاحب ابتکاراتی نیز در آن بوده اند، در مقام استنباط، کمتر به اصول تمسک می کردند. چنین شیوه‌ای در بعضی از شاگردانشان مشاهده می شود، علت این موضوع چیست؟

### **تمسک کم به اصول عملیه**

همین طور است. معظم‌له بسیار اندک به اصول عملیه تمسک می کردند، و علت این استغنا از تمسک به اصول عملیه، تخصص کامل ایشان در فهم روایات و دقتی بود که در آنها به کار می بردند، و حسن سلیقه‌ای بود که در رفع تعارض بین اخبار متعارض داشتند.

### **تأکید بر نیاز فقیه به علم اصول**

درعین حال به علم اصول و نیاز فقیه به آن بسیار تأکید داشتند و دلیل آن حاشیه مفصل و دقیق و عمیقی است که بر «کفایه» استادشان مرقوم فرموده اند.

نقد و نظر: آیا سبکی که آیت‌الله بروجردی در اجتهاد داشتند، مانند احاطه بر فقه و استفاده کمتر از اصول، می توان گفت که در تحصیل حکم شارع اطمینان بیشتری می آورد؟

### **اطمینان بیشتر با عمل به روش استنباطی معظم‌له**

حتماً سبک ایشان در فقه، استنباط، ورود و خروج در مسائل، بیشتر مورد اعتماد است.

احاطه بر اسناد روایات و رجال و طبقات، احاطه بر اقوال عامه، احاطه بر اقوال خاصه، مخصوصاً قدما، دقت در مضامین روایات و حتی تعداد آنها، که گاهی بابی را که مثلاً در «وسائل الشیعه» بیست حدیث دارد به چند حدیث ارجاع می‌دادند، سبک ایشان را ممتاز قرار داده بود.

### **رواج کتب قدمای شیعه به سبب سبک تدریس ایشان**

کتابی مثل کتاب «مفتاح الکرامه» که کمتر مورد مراجعه بود، به واسطه سبک تدریس ایشان و عنایتی که به بررسی اقوال فقهای شیعه، مخصوصاً قدما داشتند، بین مدرسین و در حوزه‌ها متداول و مورد مراجعه شد.

**نقد و نظر:** این طبقه‌بندی رجال که ایشان انجام دادند چه فوایدی در فهم روایات و تشخیص صحت و سقم آن دارد؟ و آیا به این شیوه از فقهای شیعه کسی رجال را طبقه‌بندی کرده بود؟ و آیا معظم‌له این روش را از عامه اقتباس نموده بودند؟

### **نقش علم رجال در اجتهاد**

واضح است که علم طبقات رجال و روایات در تشخیص صحت و

سقم احادیث دخالت دارد. گاه حدیثی معنعن و یا سند به ظاهر متصل‌الاسناد دیده می‌شود که با استفاده از علم طبقات عدم اتصال بعضی اسناد و ارسال آن معلوم می‌شود. علاوه‌براین، کل احادیث موصوله‌الاسناد اگرچه به ظاهر معنعن هستند، اما احتمال سقط و حذف بعضی اسانید و ارسال در آنها منتفی نیست، و با علم طبقات عدم ارسال آنها معلوم می‌شود و حاجتی به اعمال اصول ظنیه، مثل اصل عدم خطا و اشتباه و اصل عدم حذف، نیست.

### **ابتکار معظم‌له در طبقه‌بندی رجال**

اما اینکه قبل از آن بزرگوار کسی از فقهای شیعه به این شیوه، رجال را طبقه‌بندی کرده باشد، حقیر کسی را نمی‌شناسم؛ چنان‌که وجود این شیوه را فی‌الجمله در بین عامه، دلیل بر اقتباس ایشان از آنها نمی‌توان گرفت، زیرا این فکری است که برای شخص متبوع در روایات و اسانید مثل ایشان، ابتکار و خودبه‌خود پیش می‌آید.

کتابنامه





١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه، الامام على بن ابى طالب عليه السلام، الشريف الرضى، تحقيق صبحى صالح، قم، انتشارات هجرت، ١٤١٤ق.
٣. الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبى (م. ٤٦٣ق.)، بيروت، دار الجيل، ١٤١٢ق.
٤. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام، مجلسى، محمدباقر (م. ١١١١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
٥. تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله، ابن شعبه حرانى، حسن بن على (م. قرن ٤)، قم، نشر اسلامى، ١٤٠٤ق.
٦. الخصال، صدوق، محمد بن على (م. ٣٨١ق.)، قم، نشر اسلامى، ١٣٦٢ش.
٧. روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، فتال نيشابورى، محمد بن احمد (م. ٥٠٨ق.)، قم، الشريف الرضى، ١٣٧٥ش.
٨. شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. ٣٦٣ق.)، قم، نشر اسلامى، ١٤٠٩ق.
٩. صحيح مسلم، مسلم نيشابورى، مسلم بن حجاج (م. ٢٦١ق.)، بيروت، دار الفكر.

١٠. **صفات الشيعة**، صدوق، محمد بن علي (م. ٣٨١ق.)، تهران، انتشارات اعلمى، ١٣٦٢ش.
١١. **الغيبة**، طوسى، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١١ق.
١٢. **الفائق فى غريب الحديث**، زمخشري، محمود بن عمر (م. ٥٨٣ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
١٣. **الكافى**، كلينى، محمد بن يعقوب (م. ٣٢٩ق.)، تهران، دار الكتب الاسلامية، ١٤٠٧ق.
١٤. **كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال**، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق.
١٥. **من لا يحضره الفقيه**، صدوق، محمد بن علي (م. ٣٨١ق.)، قم، نشر اسلامى، ١٤٠٤ق.
١٦. **وسائل الشيعة**، حر عاملى، محمد بن حسن (م. ١١٠٤ق.)، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ١٤٠٨ق.



## آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف

### در یک نگاه

| ردیف                | نام کتاب  | زبان  | ترجمه                   |
|---------------------|---|-------|-------------------------|
| <b>قرآن و تفسیر</b> |   |       |                         |
| ۱                   | تفسیر آیه فطرت  | فارسی | —                       |
| ۲                   | القرآن مصون عن التحریف  | عربی  | —                       |
| ۳                   | تفسیر آیه التطهیر   | عربی  | —                       |
| ۴                   | تفسیر آیه الانذار   | عربی  | —                       |
| ۵                   | پیام‌های قرآنی  | فارسی | —                       |
| <b>حدیث</b>         |   |       |                         |
| ۶                   | منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر <small>علیه السلام</small> در ۳ جلد              | عربی  | اردو/انگلیسی /<br>فارسی |
| ۷                   | غیبة المنتظر  | عربی  | —                       |
| ۸                   | قبس من مناقب امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> (مئة وعشر حدیث من کتب عامه) | عربی  | —                       |
| ۹                   | پرتوی از فضائل امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> در حدیث                   | فارسی | —                       |
| ۱۰                  | احادیث الائمة الاثنی عشر، اسنادها والفاظها  | عربی  | —                       |

|            |       |                                 |    |
|------------|-------|---------------------------------|----|
| —          | عربی  | احادیث الفضائل                  | ۱۱ |
| <b>فقه</b> |       |                                 |    |
| —          | فارسی | توضیح المسائل                   | ۱۲ |
| —          | فارسی | منتخب الاحکام                   | ۱۳ |
| انگلیسی    | فارسی | احکام نوجوانان                  | ۱۴ |
| —          | فارسی | جامع الاحکام در ۲ جلد           | ۱۵ |
| —          | فارسی | استفتائات قضایی                 | ۱۶ |
| —          | فارسی | استفتائات پزشکی                 | ۱۷ |
| عربی       | فارسی | مناسک حج                        | ۱۸ |
| عربی       | فارسی | مناسک عمره مفرده                | ۱۹ |
| —          | فارسی | هزار سؤال پیرامون حج            | ۲۰ |
| آذری       | فارسی | پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲ جلد | ۲۱ |
| —          | فارسی | احکام خمس                       | ۲۲ |
| —          | فارسی | اعتبار قصد قربت در وقف          | ۲۳ |
| —          | فارسی | رساله در احکام ثانویه           | ۲۴ |
| —          | عربی  | فقه الحج در ۴ جلد               | ۲۵ |
| —          | عربی  | هدایة العباد در ۲ جلد           | ۲۶ |
| —          | عربی  | هدایة السائل                    | ۲۷ |
| —          | عربی  | حواشی علی العروة الوثقی         | ۲۸ |
| —          | عربی  | القول الفاخر فی صلاة المسافر    | ۲۹ |
| —          | عربی  | فقه الخمس                       | ۳۰ |
| —          | عربی  | أوقات الصلوة                    | ۳۱ |

|                 |      |  |    |
|-----------------|------|--|----|
| —               | عربى | التعزير (احكامه وملحقاته)                      | ٣٢ |
| فارسى           | عربى | ضرورة وجود الحكومة                             | ٣٣ |
| —               | عربى | رسالة فى معاملات المستحدثة                     | ٣٤ |
| —               | عربى | التداعى فى مال من دون بينة و لا يد             | ٣٥ |
| —               | عربى | رسالة فى المال المعين المشتبه ملكيته           | ٣٦ |
| —               | عربى | حكم نكول المدعى عليه عن اليمين                 | ٣٧ |
| —               | عربى | ارث الزوجة                                     | ٣٨ |
| —               | عربى | مع الشيخ جاد الحق فى ارث العصبه                | ٣٩ |
| —               | عربى | حول ديات ظريف ابن ناصح                         | ٤٠ |
| —               | عربى | بحث حول الاستسقام بالازلام (مشروعية الاستخارة) | ٤١ |
| —               | عربى | الرسائل الخمس                                  | ٤٢ |
| —               | عربى | الشعائر الحسينية                               | ٤٣ |
| آذرى            | —    | آنچه هر مسلمان بايد بداند                      | ٤٤ |
| —               | عربى | الرسائل الفقهية من فقه الاماميه                | ٤٥ |
| —               | عربى | الاتقان فى احكام الخلل والنقصان                | ٤٦ |
| <b>اصول فقه</b> |      |  |    |
| —               | عربى | بيان الاصول در ٣ جلد                           | ٤٧ |
| —               | عربى | رسالة فى الشهرة                                | ٤٨ |
| —               | عربى | رسالة فى حكم الاقل والاكثر فى الشبهة الحكمية   | ٤٩ |

|                     |       |                               |    |
|---------------------|-------|-------------------------------|----|
| —                   | عربی  | رسالة فی الشروط               | ۵۰ |
| <b>عقاید و کلام</b> |       |                               |    |
| —                   | فارسی | عرض دین                       | ۵۱ |
| —                   | فارسی | به سوی آفریدگار               | ۵۲ |
| —                   | فارسی | الهیات در نهج البلاغه         | ۵۳ |
| —                   | فارسی | معارف دین در ۳ جلد            | ۵۴ |
| —                   | فارسی | پیرامون روز تاریخی غدیر       | ۵۵ |
| —                   | فارسی | ندای اسلام از اروپا           | ۵۶ |
| —                   | فارسی | نگرشی بر فلسفه و عرفان        | ۵۷ |
| —                   | فارسی | نیایش در عرفات                | ۵۸ |
| —                   | فارسی | سفرنامه حج                    | ۵۹ |
| —                   | فارسی | شهد آگاه                      | ۶۰ |
| —                   | فارسی | امامت و مهدویت                | ۶۱ |
| —                   | فارسی | نوید امن و امان/۱             | ۶۲ |
| عربی                | فارسی | فروغ ولایت در دعای ندبه/۲     | ۶۳ |
| —                   | فارسی | ولایت تکوینی و ولایت تشریحی/۳ | ۶۴ |
| —                   | فارسی | معرفت حجّت خدا/۴              | ۶۵ |
| —                   | فارسی | عقیده نجات بخش/۵              | ۶۶ |
| —                   | فارسی | نظام امامت و رهبری/۶          | ۶۷ |
| عربی                | فارسی | اصالت مهدویت/۷                | ۶۸ |
| —                   | فارسی | پیرامون معرفت امام/۸          | ۶۹ |
| آذری                | فارسی | پاسخ به ده پرسش/۹             | ۷۰ |

|               |       |   |    |
|---------------|-------|---|----|
| —             | فارسی | انتظار، عامل مقاومت و حرکت/ ۱۰  | ۷۱ |
| —             | فارسی | وابستگی جهان به امام زمان/ ۱۱   | ۷۲ |
| —             | فارسی | تجلی توحید در نظام امامت/ ۱۲  | ۷۳ |
| —             | فارسی | باورداشت مهدویت/ ۱۳   | ۷۴ |
| انگلیسی       | فارسی | به سوی دولت کریمه/ ۱۴   | ۷۵ |
| عربی          | فارسی | گفتمان مهدویت/ ۱۵   | ۷۶ |
| —             | فارسی | پیام‌های مهدوی/ ۱۶  | ۷۷ |
| انگلیسی       | فارسی | توضیحات پیرامون کتاب عقیده<br>مهدویت در تشیع امامیه   | ۷۸ |
| —             | فارسی | گفتمان عاشورایی   | ۷۹ |
| —             | فارسی | مقالات کلامی  | ۸۰ |
| —             | فارسی | صراط مستقیم   | ۸۱ |
| —             | عربی  | الی هدی کتاب الله   | ۸۲ |
| —             | عربی  | ایران تسمع فتجیب  | ۸۳ |
| —             | عربی  | رسالة حول عصمة الانبياء والائمة   | ۸۴ |
| —             | عربی  | تعليقات على رسالة الجبر والقدر  | ۸۵ |
| —             | عربی  | لمحات في الكتاب والحديث<br>والمذهب  | ۸۶ |
| —             | عربی  | صوت الحق ودعوة الصدق  | ۸۷ |
| —             | عربی  | رد اكدوبة خطبة الامام على <small>عليه السلام</small> ،<br>على الزهراء <small>عليها السلام</small> | ۸۸ |
| اردو/ فرانسسه | عربی  | مع الخطيب في خطوطه العريضة  | ۸۹ |

|               |       |  |     |
|---------------|-------|--|-----|
| —             | عربى  | رسالة فى البداء  | ٩٠  |
| —             | عربى  | جلاء البصر لمن يتولى الائمة الاثنى عشر <small>عليهم السلام</small> | ٩١  |
| —             | عربى  | حديث افتراق المسلمين على ثلاث وسبعين فرقة                          | ٩٢  |
| —             | عربى  | من لهذا العالم؟  | ٩٣  |
| —             | عربى  | بين العلمين، الشيخ الصدوق والشيخ المفيد                            | ٩٤  |
| —             | فارسى | داورى ميان شيخ صدوق و شيخ مفيد                                     | ٩٥  |
| —             | عربى  | مقدمات مفصلة على «مقتضب الاثر» و «مكيال المكارم» و «منتقى الجمان»  | ٩٦  |
| —             | عربى  | امان الامة من الضلال والاختلاف                                     | ٩٧  |
| —             | عربى  | البكاء على الامام الحسين <small>عليه السلام</small>                | ٩٨  |
| —             | عربى  | النقود اللطيفة على الكتاب المسمى بالاخبار الدخيلة                  | ٩٩  |
| —             | فارسى | پيام غدیر  | ١٠٠ |
| <b>تربیتی</b> |       |  |     |
| —             | فارسى | عالی ترین مکتب تربیت و اخلاق یا ماه مبارک رمضان                    | ١٠١ |
| —             | فارسى | بهار بندگی   | ١٠٢ |
| —             | فارسى | راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)                             | ١٠٣ |
| —             | فارسى | با جوانان  | ١٠٤ |

| تاریخ |       |   |     |
|-------|-------|---|-----|
| —     | فارسی | سیرحوزه‌های علمی شیعه                                 | ۱۰۵ |
| —     | فارسی | رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)                         | ۱۰۶ |
| سیره  |       |   |     |
| —     | فارسی | پرتوی از عظمت امام حسین <small>علیه السلام</small>    | ۱۰۷ |
| —     | فارسی | آینه جمال   | ۱۰۸ |
| —     | فارسی | از نگاه آفتاب   | ۱۰۹ |
| —     | فارسی | اشک و عبرت  | ۱۱۰ |
| تراجم |       |   |     |
| —     | فارسی | زندگانی آیت‌الله آخوند<br>ملا محمدجواد صافی گلپایگانی | ۱۱۱ |
| —     | فارسی | زندگانی جابر بن حیان                                  | ۱۱۲ |
| —     | فارسی | زندگانی بوداسف  | ۱۱۳ |
| —     | فارسی | فخر دوران   | ۱۱۴ |
| شعر   |       |   |     |
| —     | فارسی | دیوان اشعار   | ۱۱۵ |
| —     | فارسی | بزم حضور  | ۱۱۶ |
| —     | فارسی | آفتاب مشرقین  | ۱۱۷ |
| —     | فارسی | صحیفة المؤمن  | ۱۱۸ |
| —     | فارسی | سبط المصطفی   | ۱۱۹ |
| —     | فارسی | در آرزوی وصال   | ۱۲۰ |

مقاله‌ها و خطابه‌ها

|   |       |                              |     |
|---|-------|------------------------------|-----|
| — | فارسی | حدیث بیداری (مجموعه پیام‌ها) | ۱۲۱ |
| — | فارسی | شب پرگان و آفتاب             | ۱۲۲ |
| — | فارسی | شب عاشورا                    | ۱۲۳ |
| — | فارسی | صبح عاشورا                   | ۱۲۴ |
| — | فارسی | با عاشوراییان                | ۱۲۵ |
| — | فارسی | رسالت عاشورایی               | ۱۲۶ |